

در انتظار بهشت

بعد از بستن چشمانت، آنها را کجا خواهی گشود؟

نویسنده: تری رابرتس
مترجم: آرینه سرکیسیان
ویراستار: ادیسون غریبیان

فهرست

صفحه	
۵ —	— مقدمه
۷ —	— فصل اول: اگر من قبل از بیدار ...
۱۴ —	— فصل دوم: او به تو فکر می کرد
۲۱ —	— فصل سوم: جهنم چطور؟
۲۷ —	— فصل چهارم: از اینجا تا ابد
۳۶ —	— فصل پنجم: شما این مکان را دوست ...
۴۲ —	— فصل ششم: آسمان و زمین جدید
۵۱ —	— فصل هفتم: هدف ما از ابدیت چیست؟
۵۶ —	— فصل هشتم: اکنون هدف من چیست؟
۶۰ —	— فصل نهم: آسمان مشتاقانه منتظر ...
۶۳ —	— فصل دهم: چرا که نه؟
۶۸ —	— فصل یازدهم: دیگران درباره ی ابدیت ...
۷۳ —	— فصل دوازدهم: مکانی برای شما

مقدمه

اکثر مردم به موضوع بهشت علاقه دارند. فیلم‌ها، کتاب‌ها، گزارش‌های اخیر، تجربه‌های شخصی، همه و همه کنجکاوی ما را برانگیخته است، که چه چیزی واقعی است و چه چیزی واقعی نیست. آیا بهشتی وجود دارد؟ آنجا چگونه جایی است؟ چه کسی می‌تواند به آنجا برود؟ آیا در آنجا حیواناتی وجود خواهند داشت؟ آیا می‌توانیم در آنجا غذا بخوریم؟ همه‌ی اینها، پرسش‌هایی هستند که ما به دنبال پاسخی برای آنها هستیم.



مسیحیت معاصر - دسامبر ۲۰۱۲

هدف از نگارش این کتاب، نگاهی تازه به بهشت است و حتی شاید هم به چالش کشیدن برخی از باورها و عقایدی که ما در مورد زندگی پس از مرگ داشته‌ایم. درک ما از بهشت ممکن است توسط فرهنگ، فیلم‌ها، ترانه‌ها یا تخیل قوی یک نفر، شکل گرفته باشد. در حالی که این داستان‌ها ممکن است بتواند

موضوع خوبی برای یک شب‌نشینی باشد، اما ممکن است همه‌ی آنها هم درست نباشند.

در سال ۲۰۱۳، من سری دروسی به نام «در انتظار بهشت» را موعظه کردم. آن دروس به خوبی مورد استقبال قرار گرفت و گویا به اعضای کلیسای ما درباره آینده‌شان، امید بخشید و غیر مسیحیان را نیز برانگیخت تا درباره‌ی آینده‌ی خود تجدیدنظر کنند. این کتاب خلاصه آن دروس است. اگر با نتیجه‌گیری‌های من موافق نیستید، سعی کنید با دلایل کتاب مقدسی، آنها را رد کنید. اگر دریافتید که تفکر شما مبنایی کتاب مقدسی ندارد، تردیدی به خود برای کنار گذاشتن تفکر سنتی‌تان، راه ندهید. سعی کنید با اینکه در مرزهای کتاب مقدس باقی می‌مانید، به خارج از چارچوب و محدودیت‌های خود فکر کنید.

من هرگز بهشت را از نزدیک ندیده‌ام، بنابراین نمی‌توانم تجربه‌ای دست اول از آن به شما ارایه دهم. کتاب مقدس داستان مردی را که به آنجا صعود نمود و بازگشت، ثبت نموده است. او فردی تحصیل کرده و معتبر است که برای هزاران سال تقریباً در تمامی فرقه‌های مسیحی سخنش معتبر بوده است. آن شخص پولس رسول است. او گزارشی از صعود خود به «آسمان سوم» و دیدن چیزهای عظیمی را ثبت نمود، که کلمات انسانی قادر به وصف آن نیستند. بنابراین داستان او، و بقیه‌ی کتاب مقدس، مبنای مطالعه ما خواهد بود.

اگر بهشت واقعاً واقعی است و ما ابدیت را در حضور خدا و در آنجا سپری خواهیم نمود، خوب است بدانیم چه چیزی در انتظار ما است. من امیدوارم که این کتاب برخی از پرسش‌های شما را پاسخ دهد و به شما انتظار و اشتیاقی برای آینده ارایه کند.

- کشیش تری رابرتس

فوریه ۲۰۱۵

فصل اول

اگر من قبل از بیدار شدن، بمیرم!

در کودکی به هر یک از ما یاد داده شد که این دعای قبل از خواب را تکرار کنیم: «اگر قبل از بیدار شدن بمیرم، خداوندا می‌خواهم روحم را نزد خود ببری!» اکنون به نظرم این دعای بیمارگونه و ترسناکی بود که درست قبل از اینکه باید چشمان خود را در یک اتاق تاریک، می‌بستیم، می‌گفتم. یک کودک چهار ساله ممکن است از این فکر وحشتزده شود، حتی با وجود اینکه هدف آن دعا ایجاد آرامش باشد. چه کسی خواهد خواست که به مرگ فکر کند، به‌خصوص درست قبل از خواب؟

وقتی بمیرم، چه اتفاقی برای من می‌افتد؟ تقریباً هر انسان، در هر عصری از تاریخ، در مورد این موضوع تأمل کرده است. بسیاری در مورد زندگی پس از مرگ و آنچه در سوی دیگر است، گمانه‌زنی‌هایی کرده‌اند.

سلیمان پادشاه در کتاب مقدس می‌گوید: «و دیدم که خداوند برای هر کاری زمان مناسبی مقرر کرده است. همچنین، او در دل انسان اشتیاق به درك ابدیت را نهاده است، اما انسان قادر نیست کار خدا را از ابتدا تا انتها درك کند.» (جامعه ۱۱:۳).

جکسون براون، خواننده راک، تقریباً همین موضوع را در ترانه‌ای در ۱۹۷۰ سرائید: «نمی‌دانم وقتی مردم می‌میرند، چه اتفاقی می‌افتد؟ نمی‌توانم آن را آن طور که باید درک کنم! مانند ترانه‌ای است که در گوش من پخش می‌شود، اما نمی‌توانم آن را بخوانم! نمی‌توانم شنیدنم را متوقف کنم!» خداوند ابدیت را در قلب انسان قرار داده است اما او واقعاً نمی‌تواند آن را درک کند.

ذهن ما ناامیدانه تلاش می‌کند تا ماهیت ابدیت را درک کند. چگونه ممکن است چیزی برای همیشه ادامه داشته باشد؟

هیچ وقت به درس علوم علاقه‌مند نبودم. اما یکی از دروس علوم در مدرسه ابتدایی را به یاد می‌آورم که در مورد واکنش مواد مختلف، در زمانی که نور بر آنها می‌تابید، مربوط می‌شد. نور از مواد شفاف عبور می‌کند. مواد مات اجازه‌ی عبور نور را نمی‌دهند. نور جذب شده و به گرما تبدیل می‌شود. مواد شفاف اجازه عبور بخشی از نور را می‌دهند. ما نمی‌توانیم آن سوی مواد نیمه‌شفاف را به وضوح ببینیم. اجسام در سوی دیگر نامشخص و کمی مبهم به نظر می‌رسند. فکر می‌کنم وقتی پولس در مورد دیدگاه ما نسبت به آینده و ابدیت صحبت می‌کرد، به این موضوع اشاره می‌کرد. هنوز کمی مبهم است.

«آنچه اکنون می‌بینیم، چون تصویری محو است در آینه؛ اما زمانی خواهد رسید که روبه‌رو خواهیم دید.» (اول‌قرن‌تیان ۱۲:۱۳).

به نظر می‌رسد که همه‌ی ما می‌دانیم چیزهای بیشتری در اینجا وجود دارند، اما حواس محدود و انسانی ما، به ما اجازه نمی‌دهند آنها را درک کنیم. ادیان مختلف دیدگاه یکسانی در مورد زندگی پس از مرگ ندارند.

بودایی‌ها به «تیروانا» معتقد هستند، که حالتی از نیستی است. هندوها به یک تعطیلات طولانی در بین تناسخ، باور دارند.

برزخ در قرن سوم، در ذهن فیلسوفان به عنوان برنامه‌ای حمایت‌گر برای نجات افرادی مطرح شد، که دیگر مرده بودند. منشأ آن از کتاب مقدس نبود، بلکه صدها سال پس از عیسای مسیح، توسط الهی‌دانان ابداع شد. به گفته‌ی آنها، کسانی که هنوز به اندازه‌ی کافی برای رفتن به بهشت خوب نبودند، می‌توانستند برای رهایی از شرارتی که در قلب و زندگی آنها وجود داشت، از آتشی عبور کنند. افلاطون و دیگر نویسندگان عصر او را، می‌توان الهام‌بخش ایده‌ی برزخ دانست.

آنها معتقد بودند که برخی از ارواح شریر می‌توانند با تحمل «مجازات درمان کننده» به طور موقت مشکلات زندگی پس از مرگ را درمان کنند. داتته شاعر

معروف، برزخ را مانند کوهی به تصویر می‌کشد که روح‌ها تا رسیدن به بهشت در آن دست و پا می‌زنند.

تروریست‌های مسلمان بر این باورند که اگر بمب‌گذاری انتحاری بگردند، پس از مرگ به سعادت خواهند رسید، جایی که ۷۲ حوری در انتظار آنها هستند. برای آنها بهشت به عنوان حرمسرای ابدی تعریف می‌شود که در آن جسمانیت به طور کامل مهیا شده است.

«فناگرایی»^۱ به ما می‌آموزد که انسان‌ها پس از مرگ، به کلی نابود می‌شوند و جهنمی وجود ندارد.

«جهان‌گرایی»^۲ به ما می‌آموزد که همه‌ی انسان‌ها ابدیت را با احترام در حضور خدا می‌گذرانند، فارغ از اینکه به چه چیزی اعتقاد داشته باشند. جهان‌گرایی، به آموزه‌ی جهنم اعتقادی ندارد. فقط ابدیت با خدا، این نوعی «رستگاری اجباری» برای همه است.

کتاب مقدس بر خلاف تمام این شش عقیده تعلیم می‌دهد و به وضوح یک ابدیت با دو انتخاب را تأیید می‌کند. با خدا، یا برای همیشه جدای از خدا! در ساده‌ترین شکل، خداوند به مردم حق انتخاب بین بهشت و جهنم را می‌دهد. «هر که ایمان آورد و تعمید گیرد، نجات خواهد یافت. اما هر که ایمان نیاورد، محکوم خواهد شد.» (مرقس ۱۶:۱۶).

عیسی تعریف زندگی ابدی را در یوحنا ۳:۱۷ به ما ارایه نمود: «اکنون این زندگی جاودانی است تا تو را که تنها خدای حقیقی و عیسای مسیح را فرستاده‌ای بشناسند.» زندگی ابدی، زندگی‌ای برای همیشه است و داشتن حیات در درون ما است. زندگی ابدی، شناخت خدا و پیوند مجدد با اوست. آدم و حوا وقتی گناه کردند، از خدا جدا شدند.

^۱ - Annihilationism

^۲ - Universalism

زندگی ابدی شناخت خداست، در حالی که مرگ در بهترین حالت خود جدایی از خدا است. مرگ روحانی، جدا شدن از خدا از لحاظ روحانی است. به آن معنا است که روحاً از خدا جدا می‌شود. مرگ جسمانی، جدا شدن از بدن جسمانی است. روح از بدن جدا می‌شود، هر چند روح شما همچنان زنده و آگاه است و مرگ ابدی این است که پس از مرگ جسمانی به ابدیت وارد شوید. این به این معنا است که بدون اینکه خدا را بشناسید، برای همیشه از او جدا می‌شوید. کتاب مقدس آن را «مرگ دوم» می‌نامد.

«خجسته بمانند و مقدّس همه‌ی آنان که در رستخیز اوّل شرکت دارند. مرگِ دوّم بر آنان هیچ قدرت ندارد بلکه در سلک کاهنان خدا و مسیح خواهند ماند و با او هزار سال سلطنت خواهند کرد.» (مکاشفه ۲۰:۶).

«او خدانشناسان و نافرمانان به انجیل خداوند ما عیسی را کیفر خواهد داد. جزای ایشان هلاکت جاودانی از حضور خداوند و از جلال قدرت او خواهد بود.» (دوم تسالونیکیان ۱: ۸-۹).

این اصل اولیه، میزان اهمیت پیغام نجات و زندگی ابدی را تقویت می‌بخشد. همه برای همیشه در جایی زندگی خواهند نمود. کتاب مقدس این تفکر را یاد نمی‌دهد که ما پس از مرگ، دیگر وجود نخواهیم داشت (فناگرایی)؛ یا اینکه دوباره به عنوان چیزی یا شخص دیگری برمی‌گردیم (تناسخ). عیسی در داستان رستخیز ایلعازر از مرگ، به ما امیدی برای ابدیت بخشید، وقتی که گفت: «قیامت و حیات منم. آن که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، زنده خواهد شد. و هر که زنده است و به من ایمان دارد، به یقین تا به ابد نخواهد مرد؛ آیا این را باور می‌کنی؟» (یوحنا ۱۱: ۲۵-۲۶).

حتی زمانی که از نظر جسمی بمیریم، برای همیشه زندگی می‌کنیم زیرا مرگ فیزیکی، پایان کار نیست. خیلی مهم است قبل از اینکه از لحاظ فیزیکی بمیرید، این مسئله را حل کنید، که بعد از مرگ به کجا می‌روید. پس از مرگ جسمانی،

برای انتخاب خیلی دیر است. عیسی و زندگی ابدی را انتخاب کنید. ابدیت با او بسیار بهتر از ابدیت بدون او است. این امکان وجود دارد که به عنوان پیرو عیسی مسیح زندگی کنید و از مرگ نترسید.

پرسش ابدیت را در کجا سپری خواهید نمود، پرسش آزاردهنده‌ای است که همه‌ی ما در پس ذهن خود آن را تکرار می‌کنیم. هنگامی که به این پرسش پاسخ داده شد و مشکل ابدیت شما حل شد، می‌توانید در آرامش زندگی کنید. تا زمانی که آماده مردن نباشید، واقعاً برای زندگی کردن آماده نیستید.

«از آنجا که فرزندان از جسم و خون برخوردارند، او نیز در اینها سهیم شد تا با مرگ خود، صاحب قدرت مرگ یعنی ابلیس را به زیر کشد، و آنان را که همه‌ی عمر در بندگی ترس از مرگ به سر برده‌اند، آزاد سازد.»
(عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵).

برخی از مردم در عذاب از ترس، مرده‌اند. برخی از ترس شکنجه شده و سپس مرده‌اند. برخی دیگر بدون ترس چشم از جهان فرو بسته‌اند، زیرا می‌دانسته‌اند که وضعیت آنها در جهانی دیگر و در زندگی دیگر با عیسی در مکانی بهتر خواهد بود. پولس رسول می‌گوید که بهتر است بمیریم و با مسیح باشیم. او همچنین گفته است که غیبت از بدن، یعنی به معنای در حضور خداوند بودن است، که برای او سود محسوب می‌شد. وقتی کسی می‌میرد، می‌گوییم او را «از دست دادیم». ولی بهشت آنها را به دست می‌آورد. روی زمین می‌گوییم «دارند می‌روند!» ولی در ابدیت می‌گویند: «آنها آمدند!»

شخصی فهرستی از آخرین جملات اشخاص معروف را قبل از مرگ‌شان، جمع‌آوری نموده است.

این آخرین سخنان برخی از افراد مشهور است:

لیدی نانسی استور: «آیا من دارم می‌میرم، یا این روز تولد من است؟!»

توماس کرانمر، اسقف اعظم کانتربری: «من بهشت را باز می‌بینم و عیسی را در دست راست خدا می‌بینم.»

جان وسلی: «بهتر از همه، عیسی با ماست.»

سر آرتور کونان دوئل: او داستان‌های شرلوک‌هلمز را نوشت و در سن ۷۱ سالگی در باغ خود درگذشت. او رو به همسرش کرد و گفت: «تو فوق‌العاده‌ای!» سپس او را در آغوش گرفت و مرد. تی اس. الیوت: او در هنگام مرگ تنها توانست یک کلمه زمزمه کند: «والری!»، والری نام همسر او بود.

استیفان، اولین شهید مسیحی: «پس گفت: هم‌اکنون آسمان را گشوده و پسر انسان را بر دست راست خدا ایستاده می‌بینم.» (اعمال رسولان ۷: ۵۶). برخی از افراد کمتر مشهور:

نایس داگی: «تعجب می‌کنم که خرس مادر کجاست.»

«کسی می‌داند این سیم برای چیست؟»

«هی بچه‌ها، این را تماشا کنید!»

داستانی عالی در مورد مرد مسیحی روایت می‌شود که به همراه پسرش در حال رانندگی به سمت منزل بودند. پسرش نسبت به نیش زنبور آلرژی داشت. زنبوری داشت پسر را عذاب می‌داد و پدر نتوانست آن را از پنجره بیرون کند و بالاخره زنبور را با دست گرفت و فشار داد و نیمه‌جان به او اجازه‌ی پرواز داد. پسر از پدرش پرسید که چرا زنبور را رها کردی و پدر دستش را باز کرد و نیش بر جا مانده بر پوستش راه‌نشانش داد. ممکن هنوز زنبوری در ماشین شما باشد، اما نیش او، کنده شده است. وقتی مرگ عیسی را نیش زد، نیش خود را از دست داد.

«ای گور، پیروزی تو کجاست؟ و ای

مرگ، نیش تو کجا؟»

(اول‌قرن‌تیم ۱۵: ۵۵).

سرنوشت ابدی خود را با اعتماد به عیسی رقم بزنید، جایی که بخشش و نجات وجود دارد و می‌توانید بقیه‌ی عمر خود را بدون ترس از مرگ، ادامه دهید. عیسی طعم مرگ را چشید تا دیگر نیازی نباشد که از آن بترسیم. مرگ توسط عیسای مسیح، مغلوب شده است. او بر مرگ غلبه کرد و نیش مرگ برداشته شد.

فصل دوم

او به فکر تو بود

«دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید. در خانه‌ی پدر من منزل بسیار است، و گرنه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید.» (یوحنا ۱۴:۱-۳)

هنگامی که عیسای مسیح جمله‌ی بالا را گفت، روبروی او صلیب قرار داشت. او به فکر دردهای عاطفی و روحی آیندگانی بود که بعد از قیامش قرار بود نجات یابند. او را تحقیر کردند و مصلوب نمودند. او به آن سوی درد عاطفی و جسمانی‌ای که در پیش رویش قرار داشت، می‌اندیشید. او با شرم‌نده ساختن شرم، بر صلیب رفت، اما مشتاقانه منتظر شادی‌ای بود که پیش روی او قرار داشت. آن شادی تصویر من و تو با او در ابدیت بود که ما از ثمره و نتایج مرگ و دفن و رستاخیز او بهره ببریم. او از بهشت آمده بود و داشت برمی‌گشت. او نمی‌خواست تنها به خانه برگردد.

جمله‌ای که عیسی در اینجا بر زبان آورد، بزرگترین وعده‌ای است که تا به حال در مورد بزرگترین مکان می‌توانسته وجود داشته باشد؛ و توسط بزرگترین شخصی که تا به حال زندگی کرده است، داده شده است. او دلیل خود را برای استقامت در آزمایش‌ها و مشکلات بیان نموده است. دلیل ما نیز همین است. ما برای شادی‌ای که پیش روی ما است، متحمل همه چیز می‌گردیم. برای ماندگاری، به تصویر بهتری از شادی نیاز داریم. شادی عیسی این بود که با عمل خود، این امکان را برای کسانی که به او اعتماد داشتند فراهم نماید، تا با او در نزد پدر، در

مکانی که ما بی‌گمان آن را بهشت می‌نامیم، باشند. آن سوی این زمین، مکانی وجود دارد که کتاب مقدس آن را «بهشت» می‌نامد. عیسی در مورد این وعده درباره‌ی ابدیت برای ما، چه چیزی را آشکار می‌کند؟

بهشت یک مکان است

بسیاری از الاهی‌دانان از آنچه کتاب مقدس درباره‌ی بهشت می‌گوید، دور شده‌اند و می‌گویند که هیچ چیز در واقعیت کنونی، در مورد اینکه آینده چگونه خواهد بود، سخنی نمی‌گوید. حقیقت این است که زمین کنونی ما سرنخ‌های بسیاری در مورد اینکه زمین جدید چگونه خواهد بود، به ما می‌دهد. به عنوان مثال: دروازه‌هایی دارد، شهری در آن وجود دارد، در خود بسیاری از چیزهایی که از قبل بر سیاره‌ی زمین وجود داشت، مشخص شده‌اند و به معنای واقعی کلمه یک مکان می‌باشد.

وقتی خدا در مورد آینده صحبت می‌کند، از اصطلاحاتی مانند شهر و کشور استفاده می‌کند تا ما بتوانیم با درکی که از مفهوم شهر و کشوری بر زمین داریم، با مفاهیم آسمان ایجاد ارتباط کنیم. ما می‌توانیم ابدیت را در مکانی همچون شهرهای زمینی بگذرانیم، اما فرق آن مکان با اینجا این خواهد بود که آنجا بی‌عیب و نقص خواهد بود.

دلیلی وجود ندارد که باور کنیم بهشت از خیابان‌ها، درختان، حیوانات، رودخانه‌ها و شاید موتورهای هارلی دیویدسون خالی باشد. در آنجا نیز می‌خوریم و می‌خندیم و از حضور خدا لذت خواهیم برد. آنجا پر از رنگ‌های روشن و موسیقی خواهد بود. خداوند خلاق است. چرا او باید یک ابدیتی به رنگ بژ و خسته‌کننده برای خود یا ما خلق کرده باشد؟ این با طبیعت او هم‌خوانی ندارد.

گفته شده است شاید دلیل اینکه بهشت سخت و سرد به نظر می‌رسد این باشد که توصیف ابدیت و کتاب‌هایی که در گذشته در مورد بهشت نوشته شده است، معمولاً توسط مردان و در کتابخانه‌ای سرد نوشته شده است! درست مانند

آپارتمان من در آن زمان که مجرد بودم! شاید باید توصیفاتی از ابدیت توسط زنان نوشته شود تا به آن جان و رنگ ببخشد. ما اغلب اسکلت ابدیت را بدون بدن و جوهره‌ی آن، متصور می‌شویم.

زمان و فضا بخشی از زمین هستند، اما از آنجایی که زمین جدیدی وجود خواهد داشت، چرا فکر می‌کنیم که زمان، مکان و قوانین فیزیکی باید از بین بروند؟ بر اساس کتاب مقدس، یک آسمان جدید و یک زمین جدید خواهد بود. به نظر می‌رسد که فرزندان عیسی به هر دوی آنها دسترسی خواهند داشت.

خود زمین پس از فرمان باغ عدن، قبل از اینکه گناه و لعنت مرگ بر زمین بیایند، به عنوان یک مکان فیزیکی، باقی خواهد ماند. به همین دلیل، شباهت قابل توجهی بین زمینی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، با بهشت وجود دارد. زمان و مکان همچنان وجود خواهد داشت، اما انسان محدود به آن نخواهد بود.

روش من برای درک زمین جدید در مقایسه با دنیای کنونی، از فیلمی است که احتمالاً آن را در کودکی تماشا کرده‌اید، جادوگر شهر اوز! قبل از اینکه دوروتی و سگش توتو در اوز فرود بیایند، آنها در کانزاس بودند جایی که همه چیز سیاه و سفید بود. وقتی آنها در اوز فرود آمدند، به لطف اکتشافات اخیر که امروزه در هالیوود وجود دارد، همه چیز رنگی و زیبا دیده می‌شود. ما در کانزاس سیاه و سفید زندگی می‌کنیم و منتظر شهر اوز با رنگ‌های زنده هستیم!

«چنانکه آمده است: آنچه را هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده، و به هیچ اندیشه‌ای نرسیده، خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.»
(اول قرنتیان ۹:۲).

شما بدنی خواهید داشت

وقتی اکثر مردم به بهشت و ابدیت فکر می‌کنند، به نظر می‌رسد که دیگر بدنی فیزیکی نخواهند داشت، بلکه فقط یک روح خواهند بود. در ابتدا خداوند بدن

انسان را قبل از اینکه در آن روح حیات بدمد، از خاک سرشت. انسان در ابتدا فقط یک بدن فیزیکی بود (پیدایش ۲:۷). عیسی پس از زنده شدن از مردگان، نمونه‌ی اولیه بدن فیزیکی جدید را به ما نشان داد. او غذا خورد، از دیوار عبور کرد و با دوستانش در جاده عمواس قدم زد. او بعداً خود را به دیگر شاگردانش نمایان ساخت. «هنوز در این باره گفتگو می‌کردند که عیسی خود در میان‌شان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد! حیران و ترسان، پنداشتند شبحی می‌بینند. به آنان گفت: «چرا این چنین مضطربید؟ چرا شك و تردید به دل راه می‌دهید؟ دست و پایم را بنگرید. خودم هستم! به من دست بزنید و ببینید؛ شبح گوشت و

استخوان ندارد، اما چنانکه می‌بینید من دارم.»

(لوقا ۲۴:۳۶-۳۹)

در ابدیت بدن ما فیزیکی خواهد بود، اما در معرض بیماری یا مرگ نخواهد بود. بدن‌های کنونی ما در حال پیر شدن هستند و تابع دنیای سقوط کرده‌اند. آنها در واقع بخشی از خلقت سقوط کرده هستند، اما بدن جدید ما ارتباطی با گناه و مرگ نخواهد داشت.

شخصی می‌گوید زیباترین کسی که بر زمین دیده شده، باز هم محصول لعنت است. مرگ فیزیکی حتی در کمین شیک‌ترین و جذاب‌ترین افراد است. زندگی در بدنی که در معرض بیماری، مرگ یا درد نیست، چه لذت بزرگی خواهد بود. فقط یک بدن فیزیکی را تصور کنید که پیر نمی‌شود یا فردی را تصور کنید که هرگز موهایش خاکستری نمی‌شود.

«در نظر من، رنج‌های زمان حاضر در قیاس با جلالی که در ما آشکار خواهد شد، هیچ است. زیرا خلقت با اشتیاق تمام در انتظار ظهور پسران خداست. زیرا خلقت تسلیم بطالت شد، نه به خواست خود، بلکه به اراده‌ی او که آن را تسلیم کرد، با این امید که خود خلقت نیز از بندگی فساد رهایی خواهد یافت و در آزادی پر جلال فرزندان خدا سپیم خواهد شد. ما می‌دانیم که تمام خلقت تا هم‌اکنون از دردی همچون درد زایمان می‌نالد و نه تنها خلقت، بلکه خود ما نیز که از نوبر

روح برخورداریم، در درون خویش ناله برمی آوریم، در همان حال که مشتاقانه در انتظار پسرخواندگی، یعنی رهایی بدن‌های خویش هستیم.»
(رومیان ۸: ۱۸-۲۳).

داستان به آسمان سوم رفتن پولس رسول، جالب است. او نمی‌دانست که در بدن است یا خارج از بدن! او گفت که فقط خدا می‌داند و معنایش این بود که برای او یکسان به نظر می‌رسید. او هیچ تغییری را احساس نمی‌کرد. ما باید کمتر روی تفاوت‌های بدن‌های کنونی و بدن جدیدمان تمرکز کنیم و بیشتر به شباهت‌های -مان در ابدیت و زمان حال توجه کنیم. ما بدنی خواهیم داشت که یک مدل ارتقا یافته است، اما بسیار شبیه به نمونه‌ای است که هم‌اکنون داریم.

«ای عزیزان، اینک فرزندان خداییم، ولی آنچه خواهیم بود هنوز آشکار نشده است. اما می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند او خواهیم بود، چون او را چنانکه هست خواهیم دید.»

(اول یوحنا ۳: ۲).

پیروان عیسی برای همیشه به عنوان افرادی که هم روح دارند و هم جسم، زندگی خواهند کرد. بدن‌های آینده‌ی ما قطعاً شباهت‌هایی با بدن کنونی ما خواهد داشت، همانطور که در داستان مرد ثروتمند و ایلعازر در لوقا باب ۱۶ نشان داده شده است. مرد ثروتمند ایلعازر را شناخت، و حتی او را از زمانی که بر زمین بود، به یاد آورد.

شما خواهید شناخت و شناخته خواهید شد

بسیاری بر این عقیده هستند که وقتی کسی به ابدیت می‌رود، حافظه‌اش پاک می‌شود. همانطور که در مورد ایلعازر و مرد ثروتمند می‌بینیم، قضیه این‌گونه نیست. اگر من در ابدیت پیش همسرم بکی بروم و بگویم: «آیا من شما را می‌شناسم؟»

این وضعیت مضحک خواهد بود. حتی با وجود اینکه در آنجا زن و شوهر نخواهیم بود، ولی من او را خواهم شناخت و به یاد خواهم آورد که با هم ازدواج کرده بودیم. خداوند شما را از خاطرات آسیب‌زا محافظت خواهد کرد، زیرا در بهشت: «او هر اشکی را از چشمان ما پاک می‌کند و در آنجا دیگر گریه و مرگ وجود نخواهد داشت.»

کتاب مقدس می‌گوید که ما در واقع به عنوان همان کسی که بر زمین بودیم، شناخته خواهیم شد. این به آن معنا است که درک ما تا حد بسیار زیادی افزایش خواهد یافت. این به سادگی به معنای از بین بردن تأثیرات گناه و مرگ از فکر و روح ما است.

«آنچه اکنون می‌بینیم، چون تصویری محو است در آینه؛ اما زمانی خواهد رسید که روبه‌رو خواهیم دید. اکنون شناخت من جزئی است؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که به کمال خواهم شناخت، چنانکه به کمال نیز شناخته شده‌ام.»
(اول قرنتیان ۱۳:۱۲).

ما در ابدیت روابط شفاف و شگفت‌انگیزی خواهیم داشت. روابط ما تعاملات ربات‌گونه با غریبه‌ها نخواهد بود. آنها بخشی از خانواده ما خواهند بود. پولس می‌گوید هم در آسمان و هم بر زمین، خانواده‌ای خواهیم داشت. در عهد عتیق هنگامی که عضوی از یک خانواده می‌مرد، می‌گفتند او به پدران خود پیوست. این یک راه پر از امید برای درک مرگ و گذر از این زندگی به زندگی بعدی است. «از این رو، زانو می‌زنم در برابر آن پدر که هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین، از او نام می‌گیرد.» (افسیان ۳:۱۴-۱۵)

شما دسترسی فیزیکی مستقیم به خدا دارید

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که در ابدیت، خدا در میان ما زندگی خواهد کرد. فکر کردن به این موضوع نیز شگفت‌انگیز است. خود عیسی در موعظه‌ی سر کوه گفت: «خوشابه‌حال پاک دلان، زیرا آنها خدا را خواهند دید.» (متی ۵:۸).

این همان شادی‌ای بود که در برابر عیسی قرار داشت. آینده‌ی من و شما نیز به عنوان پیروان عیسی این‌گونه خواهد بود. همانطور که او پدر را تجربه می‌کرد، ما نیز پدر را تجربه خواهیم نمود. او امیدوار بود که ابدیت را با ما در خانه‌ی پدرش بگذراند. او گفت می‌رود تا آنجا را برای ما آماده کند. آنچه عیسی را بر صلیب ثابت‌قدم نگاه داشت، شادی ابدیت بود. او وقتی داشت جانش را می‌داد، به من و تو فکر می‌کرد. او قبل از رفتن خیلی واضح گفته بود که می‌خواهد ما با او در آنجا باشیم. صلیب و مرگ قریب‌الوقوع دائماً در ذهن او بود. وقتی او صحبت می‌کرد و می‌گفت که می‌آید تا من و تو را بردارد و ما را به جایی که او خواهد بود ببرد، می‌دانست چه می‌گوید. او توانست با جدایی از پدر با مرگ روبرو شود، چون او به ما فکر می‌کرد.

فصل سوم جهنم چطور؟

در سال ۲۰۰۳، یک تحقیق نشان داد که ۶۴ درصد از آمریکایی‌ها، فکر می‌کردند که پس از مرگ به بهشت می‌روند، اما کمتر از یک درصد آنها فکر می‌کردند که به جهنم می‌روند. عیسی بیش از هر نویسنده‌ی دیگری در کتاب-مقدس در مورد جهنم صحبت کرد. چرا؟ چرا مبحث جهنم ضروری است؟ هدف این کتاب بررسی و کشف شگفتی‌های اعصار آینده در حضور خداوند است. برای ارزیابی صادقانه از ابدیت با خدا، باید به گزینه‌ی دیگری نگاه کرد. آن گزینه‌ی دیگر، جهنم است. جدا بودن از خدا و تنها ماندن تا ابد. فکر کردن در مورد این که یک عزیز یا دوستی به آنجا می‌رود، کافی است که باعث درد و رنج ما بگردد.

در فصل قبل، مرگ را جدایی از خدا تعریف کردیم. جدایی روح ما از بدن ما، مرگ جسمانی است. جدایی روح ما از خدا، مرگ روحانی است و کتاب مقدس از آن به عنوان مرگ دوم، نام می‌برد. «او خداشناسان و نافرمانان به انجیل خداوند ما عیسی را کیفر خواهد داد. جزای ایشان هلاکت جاودانی از حضور خداوند و از جلال قدرت او خواهد بود.» (دوم تسالونیکیان ۱: ۸-۹).

احتمالاً همه‌ی ما شنیده‌ایم که مردم به شوخی در مورد مهمانی با دوستان خود در جهنم صحبت می‌کنند که انگار یک جشنواره موسیقی یا مهمانی بی‌پایان است. عیسی زمان بسیاری را صرف گفتن حقایق در مورد جهنم کرد، زیرا او آن را تجربه‌ای منفی می‌داند، که در آن شورشیان، علیه‌ی خدا سخن می‌گویند و فکر می‌کنند می‌توانند بروند و از نگرش مستقل خود در ابدیت لذت ببرند. جهنم خالی از روابط است. داشتن رابطه با خدا یا افراد دیگر، ممکن نیست. توانایی انسان در

ارتباط برقرار کردن با دیگران از جانب خداوند بخشیده شده است. ارتباط توسط او شکل می‌گیرد و ایده‌ی اوست. جدا از او، روابطی وجود نخواهد داشت.

خدا خود زندگی، عشق و نور است. جدا شدن از او و چیزهایی که این زندگی را لذت‌بخش می‌سازد، قابل درک نیست. خود عیسی نسبت به جهنم هشدار داد: «آنگاه به آنان که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: «ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است... پس آنان به مجازات جاودان داخل خواهند شد، اما پارسایان به حیات جاودان.» (متی ۲۵: ۴۱-۴۶).

یکی از کلماتی که عیسی برای جهنم به کار برد، گهنوم است. این یک دره‌ای بود که مردم زباله‌های خود را در آنجا می‌ریختند و آتش می‌زدند. او در مرقس ۹: ۴۳-۴۴ از جهنم به عنوان جایی یاد می‌کند که آتش آنجا خاموش نمی‌شود و کرم‌ها نمی‌میرند. اشاره‌ی عیسی به حشره‌هایی بود که در اجساد روی زباله‌ها زندگی می‌کردند. جنازه‌هایی که خانواده‌ها جایی برای دفن آنها نداشتند، بر این آتشی که هرگز خاموش نمی‌شد، افکنده می‌شدند. در جای دیگر، عیسی از جهنم به عنوان تاریکی محض یاد می‌کند.

بنابراین، طبق کتاب مقدس جهنم بیش از هر چیز به عنوان مکانی برای جداسازی، انزوا، تجزیه، و گسستگی تعریف شده است. به دلیل وضعیت ابدی کسانی که به آنجا می‌روند، محل بدبختی و ناامیدی است. شدیدترین مجازاتی که عیسی اعمال کرد این بود: «از من دور شو.» این بدترین اتفاقی است که می‌تواند برای ما بیافتد زیرا ما توسط خدا طراحی شده‌ایم تا زندگی خود را از او و حضور او دریافت کنیم.

بودن بیرون از حضور خدا، به معنای طرد شدن و رها شدن انسان است. انسان همچون پوسته‌ای خالی! حتی کسانی که خدا را طرد می‌کنند و علیه‌ی او قیام می‌کنند، همچنان می‌توانند وجود داشته باشند.

جهنم برای شیطان و پیروانش آفریده شده است. خدا هرگز نخواستہ است که انسان‌ها به آنجا بروند. هزینہ‌ی نداشتن خانوادہ‌ای در ابدیت، ارایہ‌ی یک گزینہ‌ی مشروع به کسانی است که نمی‌خواهند با شما باشند. متأسفانہ، جهنم آن گزینہ است. خداوند انسان را به صورت خود جاودانہ آفرید. طبق کتاب مقدس، ہر شخصی ابدیت را در جایی سپری خواهد کرد. زمانی کہ انسان از نظر جسمی بمیرد، از ہستی ساقط نمی‌شود.

پس جهنم چیست؟ این خداست کہ فعالانہ، به ما چیزی را کہ آزادانہ انتخاب کردہ ایم، می‌دہد؛ تا راہ خود را برویم. «صاحب سرنوشت‌مان شویم، و خدای روح-مان» بگردیم، تا از او و کنترل او دور شویم. خدا ما را به مناطقی کہ تمام عمر سعی کردہ ایم به آن برسیم، تبعید می‌کند. جی. آی. پکر می‌نویسد:

«کتاب مقدس جهنم را یک انتخاب می‌داند. جهنم به عنوان خصوصیت خدا برای احترام به انتخاب انسان، ایجاد شدہ است. ہمہ آنچه را کہ واقعاً انتخاب کردہ اند، دریافت می‌کنند، یا برای ہمیشہ با خدا باشند و او را پرستش کنند، یا بدون خدا برای ہمیشہ، خود را پرستش کنند!»^۳

«اگر چیزی کہ بیش از ہمہ می‌خواہید این است کہ خدا را در زیبایی قدوسیت او پرستش کنید، آن چیزی است کہ به دست خواہید آورد (مزمور ۹۶: ۹-۱۳). اگر چیزی کہ بیش از ہمہ می‌خواہید این است کہ ارباب خودتان باشید، قدوسیت خدا به یک عذاب تبدیل خواہد شد، و حضور خدا وحشتی خواہد بود کہ برای ہمیشہ از آن خواہید گریخت (مکاشفہ ۱۶: ۶-۱۰؛ ۶ را مطالعہ کنید). ("اہمیت جهنم" از تیموتی کلر در گزارش رهایی‌بخش، اگوست ۲۰۰۹). در نہایت فقط دو دستہ آدم وجود خواہند داشت: کسانی کہ به خدا می‌گویند: «ارادہ تو انجام می‌شود» و کسانی کہ خداوند در پایان به آنها می‌گوید: «ارادہ تو انجام شود! ہمین و بس! بفرماید

^۳ - J.I. Packer, Concise Theology p.۲۶۲-۲۶۳

در جهنم هستید، شما آن را انتخاب کردید!» بدون این انتخاب شخصی جهنمی وجود نخواهد داشت. هیچ روحی که به طور جدی و پیوسته خواهان شادی باشد، هرگز آن را از دست نخواهد داد. کسانی که می‌جویند خواهند یافت. کسانی که آن را می‌کوبند با در باز روبرو خواهند شد.» (سی.اس.لوئیس در طلاق بزرگ).

پل اسکنلون می‌گوید تنها کاری که انسان برای رفتن به جهنم باید انجام دهد، این است که کاری نکند. جهنم نتیجه‌ی خطای نسل بشر است. عیسی آمد تا حکم محکومیتی را که بر تمام بشریت قرار گرفته بود، از بین ببرد.

«زیرا خدا پسر را به جهان فرستاد تا جهانیان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا به واسطه‌ی او نجات یابند. هر که به او ایمان دارد محکوم نمی‌شود، اما هر که به او ایمان ندارد، هم‌اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر ی گانه‌ی خدا ایمان نیاورده است.»

(یوحنا ۳: ۱۷-۱۸).

عیسی به قدری مخالف جهنم رفتن مردم بود که جانش را داد و خودش به دل زمین رفت تا همه‌ی مردم این فرصت را داشته باشند که از جهنم بگذرند. کتاب مقدس داستانی را در مورد دو مرد می‌گوید که مردند. یکی به هادس (جهنم) و دیگری به آغوش ابراهیم (فردوس) رفت. جزئیات زیادی وجود دارد که ثابت می‌کند که این نمی‌تواند فقط یک مثل باشد. این داستان اسامی و مشخصاتی را ثبت می‌کند که ما را به این باور می‌رساند که عیسی درباره‌ی وقایع واقعی، سخن گفته است.

«توانگری بود که جامه از ارغوان و کتان لطیف به تن می‌کرد و همه‌روزه به خوشگذرانی مشغول بود. فقیری ایلعازر نام را بر در خانه‌ی او می‌نهادند که بدنش پوشیده از جراحت بود. ایلعازر آرزو داشت با خرده‌های غذا که از سفره‌ی آن توانگر فرو می‌افتاد، خود را سیر کند. حتی سگان نیز می‌آمدند و زخم‌هایش را می‌لیسیدند. باری، آن فقیر مرد و فرشتگان او را به جوار ابراهیم بردند. توانگر نیز مرد و او را دفن کردند. اما چون چشم در جهان مردگان گشود، خود

را در عذاب یافت. از دور، ابراهیم را دید و ایلعازر را در جوارش. پس با صدای بلند گفت: «ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم کن و ایلعازر را بفرست تا نوک انگشت خود را در آب تر کند و زبانم را خنک سازد، زیرا در این آتش عذاب می‌کشم». اما ابراهیم پاسخ داد: «ای فرزند، به یاد آر که تو در زندگی، از چیزهای نیکوی خود بهره‌مند شدی، حال آنکه چیزهای بد نصیب ایلعازر شد. اکنون او اینجا در آسایش است و تو در عذاب. از این گذشته، میان ما و شما پرتگاهی هست؛ آنان که بخواهند از اینجا نزد تو آیند نتوانند، و آنان نیز که آنجا نیند نتوانند نزد ما آیند». گفت: «پس، ای پدر، تمنا اینکه ایلعازر را به خانه‌ی پدرم بفرستی، زیرا مرا پنج برادر است. او را بفرست تا برادرانم را همدار دهد، مبادا آنان نیز به این مکان عذاب درافتند». ابراهیم پاسخ داد: «آنها موسی و انبیا را دارند، پس به سخنان ایشان گوش فرا دهند». گفت: «نه، ای پدر ما ابراهیم، بلکه اگر کسی از مردگان نزد آنها برود، توبه خواهند کرد». ابراهیم به او گفت: «اگر به موسی و انبیا گوش نپردازند، حتی اگر کسی از مردگان زنده شود، مجاب نخواهند شد.»

(لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱).

توجه کنید مردی که در دنیای مردگان بود، دارای خاطرات و حس پشیمانی بود. او پس از مرگ هوشیاری خود را از دست نداده بود. او زندگی، اشتباهات و تصمیمات خود مبنی بر دنبال نکردن خدا به سوی ابدیت را به یاد آورد. او همه چیز را کاملاً به خاطر داشت. برخی از الهی‌دانان ایده‌ی «خوابیدن روح» را تعلیم می‌دهند. این یک حالت بیهوشی در بین مرگ و ابدیت است. هیچ آیه‌ای در کتاب مقدس این تفکر را تأیید نمی‌کند.

جهنم آنقدر که مربوط به تجربه‌ی تنهایی و ناامیدی طاقت‌فرسا است، مربوط به رنج فیزیکی نیست. دور از خدا، جدا شده از او برای ابدیت!

جی. پی. مورلند، فیلسوف، الهی‌دان و متخصص دفاعیات مسیحی، در مورد جهنم چنین می‌گوید:

«در واقع، جهنم بخشی از خلقت اصلی نبوده است. جهنم موضع عقب‌نشینی خداوند است. جهنم چیزی است که خداوند مجبور به ساختن آن شد، زیرا مردم تصمیم گرفتند که علیه‌ی او قیام کنند و علیه‌ی آنچه برای آنها بهترین است و هدفی که برای آن خلق شده بودند، مخالفت کنند!»

او ما را با اراده‌ی آزاد آفریده است و ما را برای هدفی ساخته است: برای عشق ورزیدن به او و دیگران... اگر بارها و بارها از زندگی برای هدفی که برای آن ساخته شده‌ایم قاصر آییم، پس خدا مطلقاً چاره‌ای نخواهد داشت مگر آنچه را که ما در تمام طول زندگی‌مان خواسته‌ایم را به ما بدهد. یعنی جدایی از او را. و این همان جهنم است!

اشتباه است فکر کنیم خدا صرفاً یک موجود با محبتی است... بله خدا وجودی مهربان است، اما او نیز وجودی عادل، اخلاق‌مدار و مقدس است. بنابراین تصمیمات خدا بر اساس احساسات مدرن آمریکایی نیست... این احساسات فضایل سخت تقدس، عدالت و پارسایی را به کناری گذاشته‌اند.

ج.ک. چسترتون می‌گوید: «جهنم تمجید بزرگ خداوند از واقعیت آزادی انسان و کرامت انسانی و اراده‌ی آزاد او است.» به عبارت دیگر، خداوند از جهنم متنفر است، اما چون انسان‌ها را جاودانه ساخت، چاره‌ای برای خود باقی نگذاشت جز اینکه به کسانی که خواستار آزادی و استقلال خود هستند، جایی برای جدایی ابدی از او بسازد.

خدا هنوز همان کلماتی را که از طریق یوشع در عهدعتیق بیان کرده بود را به بشریت می‌گوید:

«امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد می‌گیرم که زندگی و مرگ، و برکت و لعنت را پیش روی تان نهادم. پس زندگی را برگزینید تا شما و نسل تان زنده بمانید.»
(تثنیه ۱۹:۳۰).

فصل چهارم از اینجا تا ابد

وقایع آخر زمان، بسیار بحث برانگیز هستند و اغلب موضوع مشاجره در میان پیروان عیسای مسیح می‌باشند. ما ممکن است با هم در مورد مسیر دقیق سفر از جایی که اکنون در تاریخ هستیم تا ابدیت مخالف باشیم، اما امیدواریم که نتیجه‌ی نهایی هر دوی ما در آخر، یکسان باشد. اگر با توالی وقایع مطرح شده در اینجا مخالف هستید، به یاد داشته باشید که ما در ابدیت و تا ابد فرصت داریم تا یکدیگر را اصلاح کنیم! صبر کنید! آنچه قرار است بعد از این اتفاق بیافتد را دوست خواهید داشت.

در حالی که من این کتاب را می‌نویسم، به خسوف کامل ماه، در سال جاری یک دقیقه باقی مانده است. در قسمتی از عهدعتیق که در مورد پیوند ملت‌ها نبوت شده است، چالش جدیدی در مورد بازگشت قریب‌الوقوع عیسی وجود دارد. نخست‌وزیر اسرائیل به تازگی از یهودیان همه‌ی دنیا دعوت کرده است تا به اسرائیل بازگردند تا از آزار و اذیت آینده در امان بمانند. این اتفاق همراه با بسیاری از رویدادهای جاری دیگر، شما را به این فکر می‌اندازند که آیا حتی عیسی قبل از اتمام این کتاب، بازخواهد گشت. ممکن است! از طرفی نیز ممکن است او صد سال دیگر برگردد. همانطور که دوست آلمانی من می‌گوید: «حتی اگر این آخرین نسل نباشد، اما آخر من است!»

ما باید طوری زندگی کنیم که گویی عیسی در طول زندگی ما باز نخواهد گشت، اما اگر او امروز نیز بیاید، باید آماده باشیم تا او را ملاقات کنیم. پرسش واقعی‌ای که پرسیده می‌شود این است «بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد؟» اگر مسیحی نیستیم، باید منتظر چه چیزی باشیم و باید از چه بترسیم؟ درک شما از رویدادهای آخر زمان بر تصمیمات و انتخابات شما تأثیر می‌گذارد. یوحنا گفت:

هر که امید بازگشت عیسی را دارد، خود را پاک می‌سازد. اگر عیسی به زودی بیاید، این انگیزه‌ی بزرگی برای اصلاح زندگی‌مان خواهد بود.

اتفاق بعدی‌ای که ممکن است برای شما رخ دهد، مرگ فیزیکی است. اگر به عنوان پیرو عیسی مسیح بمیرید، بلافاصله به حضور خداوند خواهید شتافت. غیبت از بدن، به معنای حاضر شدن در پیشگاه خداوند است. یک مسیحی که می‌میرد، در مورد این که کجا است، آگاه و هوشیار است. با اینکه هر ایماندار آگاهی کاملی خواهد داشت، اما تا زمانی که عیسی بر زمین بازنگردد، بدن جدیدی دریافت نخواهد نمود.

مسیحیان که قبل از بازگشت عیسی می‌میرند، به فردوس می‌روند که گاهی از آن به عنوان بهشت میانه یاد می‌شود. این یک اصطلاح کتاب‌مقدسی نیست، اما ایده این است که شما آگاه هستید و در حضور خداوند هستید، اما هنوز بدن جدید خود را دریافت نکرده‌اید. مسیحیانی که قبل از پایان عصر می‌میرند، در این مکان باقی می‌مانند که به نام فردوس معروف است. آنها در انتظار رستاخیز فیزیکی می‌مانند. اصطلاح بهشت میانه، برای تشخیص آن از بهشت ابدی در پایان عصر به کار می‌رود. پولس در نامه‌ی خود به کلیسای تسالونیکی به این موضوع پرداخته است. آنها در مورد مسیحیانی که قبلاً مرده بودند پرسشی داشتند که سرنوشت آنها چه خواهد شد؟

«ای برادران، نمی‌خواهیم از حال خفتگان بی‌خبر باشید، مبدا همچون دیگر مردمان که امیدی ندارند، به ماتم بنشینید. زیرا اگر ایمان داریم که عیسی مرد و برخاست، پس به همین‌سان خدا آنان را نیز که در عیسی خفته‌اند، با وی باز خواهد آورد. این را به واسطه‌ی کلام خود خداوند به شما می‌گوییم: کسانی از ما که هنوز زنده‌اند و تا آمدن خداوند باقی می‌مانند، به یقین از خفتگان پیشی نخواهند گرفت. زیرا خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگان در مسیح، بر خواهند خاست. پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها

ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم، و بدین گونه همیشه با خداوند خواهیم بود. پس بدین سخنان، یکدیگر را دلداری دهید.»
(اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸).

پولس در حضور خدا به آسمان سوم برده شد و او گفت که نمی دانست با بدنی فیزیکی در آنجا حضور دارد یا خیر! بدیهی است که حالت او در آنجا بسیار شبیه زمین بود. او از وضعیت بدن خود مطمئن نبود. ایماندارانی که می میرند، در حالی که منتظر بدن جدید خود هستند، در همین حالت خواهند بود. در عهدعتیق، کسانی که برای نجات به خدا اعتماد داشتند و منتظر مسیح بودند، به مکانی به نام آغوش ابراهیم که به فردوس نیز معروف است، برده می شوند. هنگامی که عیسی مرد و از مردگان برخاست، فردوس را از دل زمین به حضور خدا منتقل کرد. او به دزد روی صلیب گفت که آن روز با او در فردوس خواهد بود.

بی ایمانانی که می میرند به سرنوشت بدتری دچار می شوند. آنها نیز آگاه هستند، اما آنها را به مکانی در قلب زمین می برند که به جهنم یا هادس معروف است. در عهدعتیق به آن Sheol یا Abaddon گفته می شود. اینجا عالم مردگان است. این افراد در روح و فکر خود نیز هوشیار هستند (داستان مرد ثروتمند و ایلعازر را مطالعه کنید).

این بی ایمانان منتظر داوری نهایی ای هستند که در مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۵ توضیح داده شده است.

«آنگاه تخت بزرگ و سفیدی دیدم، و کسی را که بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او می گریختند و جایی برای آنها نبود. و مردگان را دیدم، چه خُرد و چه بزرگ، که در برابر تخت ایستاده بودند. و دفترها گشوده شد. دفتری دیگر نیز گشوده شد که دفتر حیات است. مردگان بر حسب اعمالشان، مطابق با آنچه که در آن دفترها نوشته شده بود، داوری شدند. دریا مردگانی را که در خود داشت، پس داد؛ مرگ و جهان مردگان نیز مردگان خود را پس دادند، و هر کس بر حسب اعمالی که انجام داده بود، داوری شد. و مرگ و جهان مردگان به

دریاچه‌ی آتش افکنده شد. دریاچه‌ی آتش، مرگ دوم است. و هر که نامش در دفتر حیات نوشته نشده بود، به دریاچه‌ی آتش افکنده شد.»
(مکاشفه ۱۱:۲۰-۱۵).

این رویداد حداقل برای ۱۰۰۰ سال (پس از سلطنت هزار ساله عیسی مسیح به صورت فیزیکی بر زمین) رخ نمی‌دهد، بنابراین مردگان برای مدتی طولانی در آن حالت باقی می‌مانند.
کسانی که تا بازگشت عیسی مسیح زنده می‌مانند، برای دیدار با خداوند در هوا ربوده، خواهند شد.

«زیرا خداوند، خود با فرمانی بلندآواز و آوای رئیس فرشتگان و نفیر شیپور خدا، از آسمان فرود خواهد آمد. آنگاه نخست مردگان در مسیح، بر خواهند خاست. پس از آن، ما که هنوز زنده و باقی مانده‌ایم، با آنها در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم، و بدین گونه همیشه با خداوند خواهیم بود. پس بدین سخنان، یکدیگر را دلداری دهید.»
(اول تسالونیکیان ۴:۱۶-۱۸).

اصطلاحی که در زبان اصلی وجود دارد، Harpāzō است. معنای این کلمه، تصرف و غارت و ربودن است. این برده شدن به ربوده شدن معروف است. در میان مسیحیان بحث‌های بسیاری در مورد زمان وقوع این رویدادها، وجود دارد. برخی معتقدند قبل از داوری زمین است و برخی معتقدند بعد از آن است. در هر صورت، به گفته‌ی پولس، این اتفاق برای یک نسل در تاریخ رخ خواهد داد. شاید ما آن نسل باشیم!

پس از اینکه عیسی کلیسای خود را برگرفت، همه‌ی ایمانداران در برابر تخت داوری مسیح، خواهند ایستاد. این زمانی است که به آنها برای نظارت بر عطایا و دعوت‌شان، پاداش داده می‌شود.

«زیرا همه‌ی ما باید در برابر مسند داوری مسیح حاضر شویم، تا هر کس بنا بر اعمال خوب یا بدی که در ایام سکونت در بدن خود کرده است، سزا یابد.»
(دوم‌قرنتیان ۵: ۱۰).

این داوری برای تعیین مسیحی بودن یا نبودن افراد نیست. این داوری مسیحیان برای دریافت پاداش برای زندگی‌شان به عنوان یک مسیحی است. همه ایمانداران باید از آتش بگذرند تا ببینند چه چیزی می‌سوزد و چه چیزی باقی می‌ماند.

«اگر کسی بر این پی ساختمانی از طلا یا نقره یا سنگهای گرانبها یا چوب یا علف یا گاه بسازد، کار هر کس آشکار خواهد شد، چرا که آن 'روز' همه چیز را ظاهر خواهد ساخت. زیرا آتش نتیجه‌ی کار را آشکار کرده، کیفیت کار هر کس را خواهد آزمود. اگر کاری که کسی بر آن پی بنا کرده است باقی بماند، پاداش خواهد یافت. اما اگر کار کسی بسوزد، زیان خواهد دید؛ و هرچند خود نجات خواهد یافت، اما همچون کسی خواهد بود که از میان شعله‌های آتش جان به در برده باشد.»
(اول‌قرنتیان ۳: ۱۲-۱۵).

زیرا ما باید در برابر مسیح بایستیم تا مورد قضاوت قرار بگیریم. هر یک از ما نتیجه‌ی عملکرد بدن زمینی خود را، دریافت خواهیم کرد.
مسیحیان با فیض و از طریق ایمان نجات می‌یابند. زندگی جدید و مسئولیتی به ما سپرده شده است که این زندگی جدید را با دیگران در میان بگذاریم. پس از بازگشت عیسی، مسیحیان باید در مورد نحوه‌ی استفاده از این هدیه و اعتمادی که به آنها شده است، برای کمک به دیگران پاسخ‌گو باشند. (دوم‌قرنتیان ۵: ۱۰؛ عبرانیان ۹: ۲۸؛ اول‌قرنتیان ۳: ۱۱-۱۵ را مطالعه کنید).

آنچه در این زندگی در اطاعت از روح‌القدس و کلام‌خدا انجام می‌دهیم، کیفیت ابدیت ما را تعیین خواهد کرد. برخی نجات خواهند یافت، اما پاداش خود را از دست خواهند داد. کتاب‌مقدس چندین «تاج» یا پاداش را فهرست می‌کند که بر اساس

انگیزه و قلب افراد به آنها داده می‌شود. مهم این نیست که شما چه کار کرده‌اید، بلکه مهم این است که چرا آن را انجام داده‌اید.

تاج حیات - یعقوب ۱۲:۱

تاج غیرفانی - اول قرن‌تینان ۲۴:۹-۲۷

تاج افتخار - اول تسالونیکیان ۲:۱۹-۲۰

تاج پارسایی - دوم تیموتائوس ۴:۵-۸

تاج جلال - اول پطرس ۵:۲-۴

اینها احتمالاً تنها پاداش‌هایی نیستند که باید داده شوند. این که این تاج‌ها چه هستند، به طور دقیق آشکار نشده است. نتیجه این است که ما باید به خاطر زمان، استعداد و گنجی که به ما سپرده شده است، پاسخ‌گو باشیم (برای نگاهی عمیق‌تر به داوری‌ها، به کتاب زندگی سالم مسیحی مراجعه کنید). کسانی که آنجا می‌ایستند، باید پاداش بگیرند و مجدداً منصوب شوند. ابدیت تازه شروع شده است و نقش شما در قرون آینده نیز از هم‌اکنون آغاز می‌شود! پس از این مراسم اهدای پاداش‌ها، جشنی به نام شام عروسی بره برگزار می‌شود.

به نظر می‌رسد این یک مهمانی بزرگ است، مانند یک جشن عروسی. ابراهیم، موسی، پولس، مریم، پطرس و امیدوارم من و شما نیز در آنجا حضور داشته باشیم. این تحقق و تکمیل شام عید فصحی است که عیسی با شاگردانش قبل از مصلوب شدن، صرف نمود. چه مهمانی‌ای! عیسی گفت هر کسی که به این مهمانی دعوت شود، برکت یافته است.

سپس کتاب مقدس آنچه را که بنی اسرائیل در تمام مدت به دنبال آن بودند، توضیح می‌دهد. حکومت فیزیکی مسیح بر سیاره‌ی زمین. در زمان پادشاهی او بر زمین، هر مکتبی به یک تاریخ تبدیل می‌شود!

بنابراین عیسای مسیح، شاهزاده صلح، تاج و تخت خود را به دست می‌گیرد تا با عدالت و پارسایی بر سیاره‌ی زمین حکومت کند. در مورد این رویداد در عهدعتیق و عهدجدید صحبت شده است. مکاشفه باب ۲۰ ترتیب وقایعی را ثبت می‌کند که قرار است اتفاق بیافتد.

شیطان در بند است:

«آنگاه دیدم فرشته‌ای از آسمان فرود می‌آید، و کلید هاویه با اوست، و زنجیری بزرگ در دست دارد. او اژدها را، آن مار کهن را، که همانا ابلیس یا شیطان است، گرفت و در بند کشید تا هزار سال در اسارت بماند و او را به هاویه درانداخت و در بر او قفل کرد و مهر بر آن نهاد تا قوم‌ها را دیگر نفریبد تا آن هزاره سر آید. و پس از آن چندگاهی آزاد گردد. و تخت‌هایی دیدم که بر آنها کسانی نشسته بودند که حق داوری به آنان سپرده شده بود. و نفوس کسانی را دیدم که سرهاشان در راه شهادت در حق عیسای مسیح و در حق کلام‌خدا از تن جدا شده بود. اینان نه به پرستش آن وحش و تمثال او تن داده بودند و نه علامت او را بر پیشانی و بر دست خود پذیرفته بودند. اینان دوباره زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. این رستاخیز اول است. و مردگان دیگر زنده نشدند تا آن هزاره سر آید. خجسته بمانند و مقدس همه‌ی آنان که در رستاخیز اول شرکت دارند. مرگ دوم بر آنان هیچ قدرت ندارد بلکه در سلك کاهنان خدا و مسیح خواهند ماند و با او هزار سال سلطنت خواهند کرد.» (مکاشفه ۲۰:۱-۶).

شکست شیطان:

«آنگاه که آن هزاره سر آید، شیطان از زندان رها خواهد شد و در پی فریب قوم‌ها به چهارگوشه‌ی زمین - به جوج و ماجوج که به شماره چونان شنهای کنار دریا هستند - خواهد رفت تا آنان را برای نبرد گرد هم آورد. اینان بر پهنه‌ی زمین

پیش رفتند و اردوگاه مقدسین، یعنی شهر محبوب را محاصره کردند. اما آتش از آسمان فرود آمد و آنان را فرو خورد. و ابلیس، که آنان را فریب داده بود، به دریاچه‌ی آتش و گوگرد افکنده شد، جایی که آن وحش و نبی کذاب افکنده شده بودند. اینان روز و شب تا ابد عذاب خواهند کشید.» (مکاشفه ۲۰: ۷-۱۰).

داوری نهایی بی‌ایمانان:

«آنگاه تخت بزرگ و سفیدی دیدم، و کسی را که بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او می‌گریختند و جایی برای آنها نبود. و مردگان را دیدم، چه خُرد و چه بزرگ، که در برابر تخت ایستاده بودند. و دفترها گشوده شد. دفتری دیگر نیز گشوده شد که دفتر حیات است. مردگان بر حسب اعمال‌شان، مطابق با آنچه که در آن دفترها نوشته شده بود، داوری شدند. دریا مردگانی را که در خود داشت، پس داد؛ مرگ و جهان مردگان نیز مردگان خود را پس دادند، و هر کس بر حسب اعمالی که انجام داده بود، داوری شد. و مرگ و جهان مردگان به دریاچه‌ی آتش افکنده شد. دریاچه‌ی آتش، مرگ دوم است. و هر که نامش در دفتر حیات نوشته نشده بود، به دریاچه‌ی آتش افکنده شد.» (مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۵).

اکنون که با شرارت برخورد شده و پاداش ایمانداران به آنها داده شد، وقت آن است که به سوی ابدیت ادامه دهیم. تا این زمان، همه وقایع در این زمین کنونی رخ داده است. عیسی به معنای واقعی کلمه به مدت هزار سال بر سیاره‌ی کنونی زمین سلطنت خواهد کرد. جایی برای پنهان شدن نیست، مردگان بزرگ و کوچک را دیدم که در برابر عرش خدا ایستاده بودند و کتاب زندگی باز شد و مردگان مورد داوری قرار گرفتند. اکنون زمان یک بهشت جدید و یک زمین جدید است. مکاشفه باب ۲۱ درباره‌ی این خلقت جدید سخن می‌گوید:

«سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد. و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت: اینک، مسکن

خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود. او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اول سپری شد. سپس آن تخت نشین گفت: «اینک همه چیز را نو می‌سازم.» و گفت: «اینها را بنویس زیرا این سخنان درخور اعتماد است و راست است. باز به من گفت: «به انجام رسید! من 'الف' و 'ی' و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه‌ی آب حیات به‌رایگان خواهم داد. هر که غالب آید، این همه را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود.»

(مکاشفه ۲۱: ۱-۷).

اینجا جایی است که ما برای همیشه با خدا در مکانی بدون مرگ و گریه زندگی خواهیم کرد. خود خداوند در میان نسل بشر زندگی خواهد کرد و سرانجام عدالت و رحمت در جهان هستی حاکم خواهد شد. زمین بهشت خواهد بود، بسیار شبیه عدن بدون لعنت. نظم قدیم از بین می‌رود و همه چیز تازه می‌گردد.

فصل پنجم

شما این مکان را دوست خواهید داشت

بهشت صرفاً به این دلیل که بسیار عجیب و غریب بوده و متعلق به دنیایی دیگری است، برای بسیاری از مردم جذابیتی ندارد. در کودکی چنین فکر می‌کردم که بهشت جایی است که همه در یک اتاق بزرگ با لباس‌های رسمی همچون گروه کر آواز می‌خوانند. چقدر کسل‌کننده! چه کسی می‌خواهد ابدیت را در یک مراسم کلیسایی بی‌پایان، بگذراند؟

خداوند خالق است. او خلاق است. این ایده که ما فقط تا ابد در یک جا وقت می‌گذرانیم با کسی که او هست یا با کسی که ما را ساخته است، مطابقت ندارد. کار و فعالیت بخشی از آینده‌ی ماست. ما با او «حکومت و سلطنت» خواهیم کرد. عیسی مثلی در مورد پاداش ابدی بیان می‌کند. افرادی که به دلیل وفاداری‌شان، مراقبت از شهرها به آنها محول شده است (لوقا ۱۹: ۱۲-۲۶). اینکه دقیقاً ما چه کاری انجام خواهیم داد بنا بر نوشته‌جات کتاب مقدس، مشخص نیست. اما مطمئناً بهشت جایی نخواهد بود که در آن هیچ فعالیت یا هیچ خلاقیتی وجود نداشته باشد. این نشان می‌دهد که خدا کیست و ما چه کسی هستیم. عاقلانه نیست در قسمت‌هایی که کلام خدا سکوت می‌کند، بیش از حد، حدس بزنیم. به ما درباره‌ی ماهیت آینده‌مان اطلاعاتی داده شده است، اما جزئیات آن به ما گفته نشده است:

«دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید. در خانه‌ی پدر من منزل بسیار است، و گرنه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید.»

(یوحنا ۱۴: ۱-۳).

عیسی به وضوح گفت که قرار است «مکانی» برای ما آماده کند. ما می‌دانیم که یک مکان چیست (فرهنگ لغت آن را به عنوان یک فضا، منطقه یا نقطه‌ای جدا شده معرفی می‌کند که برای هدف خاصی استفاده می‌شود). این به ما مربوط می‌شود زیرا ما اغلب تصور می‌کنیم که بهشت فقط بخشی از فضا یا مجموعه‌ای از ابرها است.

هنگامی که یک زوج در انتظار یک فرزند هستند، اغلب شروع به آماده‌سازی اتاق برای او می‌کنند. اتاق را بر اساس جنسیت نوزاد، تزئین و رنگ‌آمیزی می‌کنند. تلاش زیادی برای اطمینان از آماده شدن همه چیز قبل از آمدن نوزاد انجام می‌شود. این همان ایده‌ای است که عیسی در حال انجام آن است. او جلوتر از ما رفت تا جایی را برای ما آماده کند. این یک مکان عمومی نیست، بلکه یک مکان بسیار خاص و سفارشی است که عیسی شخصاً بر آن نظارت دارد تا مطمئن شود که با وضعیت شما مطابقت داشته باشد. آسمان از رسیدن شما به آنجا غافلگیر نخواهد شد. حداقل ۲۰۰۰ سال است که خداوند مکانی را برای شما آماده کرده است و روح‌القدس در ما کار می‌کند تا ما را برای آن مکان، آماده سازد.

زمین از بسیاری جهات آینده‌ای از بهشت است. با وجود اینکه زمین ناقص است، اما منشأ بسیاری از چیزهایی که ما بر زمین می‌بینیم، از بهشت است. در بهشت، رودخانه‌ها، غذا، حیوانات، درختان و بسیاری از چیزهای دیگر که ما بر زمین دوست‌شان داریم، وجود دارند. ما بدنی فیزیکی خواهیم داشت که آزاد از لعنت و مرگ است. عیسی از مردگان زنده شد و ما باید بدنی مانند او دریافت کنیم. ما برای ابدیت، بدنی فیزیکی خواهیم داشت. ما قادر خواهیم بود بدویم، راه برویم، غذا بخوریم و ایجاد ارتباط نماییم.

بهشت مکان شگفت‌انگیزی خواهد بود. سی.اس. لوئیس در «کتاب»^۴ خود به آن اشاره می‌کند که چگونه ایمانداران ثروت کاملی که خدا برای فرزندانش مهیا نموده را، دست کم می‌گیرند.

«... اگر ماهیت سرسام‌آور پاداش‌های وعده داده شده در اناجیل را جدی نگیریم، به نظر می‌رسد که پروردگار را نه خیلی قوی، بلکه بسیار ضعیف فرض کرده‌ایم. ما موجودات دو دلی هستیم... مثل یک بچه نادان که می‌خواهد به گل‌بازی در گودال‌های گلی محله‌های فقیر ادامه دهد، چون نمی‌تواند تصور کند که منظور از پیشنهاد گذراندن تعطیلات در ساحل دریا چیست؟ ما خیلی راحت خوشحال می‌شویم.»

برای درک برنامه‌ی آینده خداوند برای بشریت، نگاه کردن به باغ عدن می‌تواند مفید باشد. خداوند محیطی باشکوه برای آدم و حوا آفرید. آب‌وهوا عالی بود، پوشش گیاهی خیره‌کننده بود، حیوانات بی‌خطر بودند، و مکان عالی برای زندگی آنها مهیا بود. همانطور که خداوند سرزمینی را آفرید که پر از نشاط و رنگ‌های روشن و بوهای عالی بود، چرا این نباید بخشی از آینده ما باشد؟ همچنین توجه کنید که قرار بود آدم و حوا در باغ، شغلی داشته باشند. آنها برای نشستن در تمام روز خلق نشده بودند. بخشی از ذات خداوند این است که خلقت خود را گسترش دهد و این قانون خلقت او است. این بخشی از ابدیت ما با او نیز خواهد بود.

در کتاب بهشت رندی آلکورن، او این ایده‌ی نادرست را مطرح می‌کند که بهشت کاملاً با زمین یکی است. «در خانه‌ی پدر من منزل بسیار است، و گرنه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم.» (یوحنا ۱۴:۲). اما عیسی عمداً از اصطلاحات فیزیکی رایج (خانه، اتاق، مکان) استفاده نمود. او می‌خواست به

^۴ - Weight of Glory

شاگردانش (و ما) چیزی ملموس بدهد که مشتاقانه منتظرش باشیم - مکانی واقعی که آنها (و ما) به آنجا برویم تا با او باشیم.

پولس رسول با رومیان در مورد میل شدید درونی صحبت می‌کند که ما باید سرانجام به جایی برسیم که بالاخره احساس کنیم که در خانه هستیم. حتی خود آفرینش نیز به سمت این هدف کشیده می‌شود:

«در نظر من، رنج‌های زمان حاضر در قیاس با جلالی که در ما آشکار خواهد شد، هیچ است. زیرا خلقت با اشتیاق تمام در انتظار ظهور پسران خداست. زیرا خلقت تسلیم بطالت شد، نه به خواست خود، بلکه به اراده‌ی او که آن را تسلیم کرد، با این امید که خود خلقت نیز از بندگی فساد رهایی خواهد یافت و در آزادی پر جلال فرزندان خدا سهیم خواهد شد. ما می‌دانیم که تمام خلقت تا هم‌اکنون از دردی همچون درد زایمان می‌نالد. و نه تنها خلقت، بلکه خود ما نیز که از نوبر روح برخورداریم، در درون خویش ناله برمی‌آوریم، در همان حال که مشتاقانه در انتظار پسر خواندگی، یعنی رهایی بدنهای خویش هستیم. زیرا با همین امید نجات یافتیم. اما امیدی که به دست آمد، دیگر امید نیست. چگونه کسی می‌تواند به امید چیزی باشد که آن را یافته است؟ اما اگر به چیزی امیدواریم که هنوز ندیده‌ایم، بردبارانه انتظارش را می‌کشیم.»
(رومیان ۸: ۱۸-۲۵).

ما ذاتاً می‌دانیم که این زندگی فعلی آن حیات نهایی نیست. ما اینجا کاملاً در خانه نیستیم.

سی.اس. لوئیس این را مانند هر کس دیگری گفته است: «اگر عاشق چیزی باشیم که هیچ تجربه‌ای در این دنیا نتواند آن را ارضا کند، محتمل‌ترین توضیح برای آن این خواهد بود که من برای دنیای دیگری خلق شده‌ام!» این ناتوانی ما برای حس کاملاً در خانه بودن را بیان می‌کند. ما برای دنیای دیگری ساخته شده‌ایم!

همانطور که در مثل مرد ثروتمند و ایلعازر دیدیم، کسانی که مرده بودند، هنوز آگاهی داشتند و هویت خود را می‌شناختند. من و تو همانند همه‌ی افراد دیگر ناپدید نخواهیم شد و تبدیل به ربات‌هایی شبیه هم نخواهیم گشت.

ما تا ابد مخلوقات منحصر به فرد خدا هستیم. تو همچنان در ابدیت خواهی بود. قلب شما به مکانی کشیده می‌شود که بیشتر شبیه خانه‌ی واقعی شما است تا جایی که اکنون هستید. ما می‌توانیم از چیزهایی که اکنون برای ما در اینجا مهیا شده است، لذت ببریم. این ممکن است اسب‌سواری، ورزش، راندن وسایل نقلیه و غیره باشد. «چرا که نه؟!»

در ابدیت رابطه‌ی ما با خدا وارد بُعد جدیدی می‌شود، اما این روابط ما با دیگران را نیز شامل می‌شود. پولس گفت که ما در ابدیت بیشتر خواهیم دانست و محبت کامل‌تری خواهیم داشت:

«آنچه اکنون می‌بینیم، چون تصویری محو است در آینده؛ اما زمانی خواهد رسید که روبه‌رو خواهیم دید. اکنون شناخت من جزئی است؛ اما زمانی فرا خواهد رسید که به کمال خواهم شناخت، چنانکه به کمال نیز شناخته شده‌ام.»
(اول‌قرنتیان ۱۳:۱۲).

«خدا محبت است و فضای اطراف او نیز پر از محبت است. چه مکانی عالی! بالاخره به خانه برگشتم! این کشور واقعی من است! من به اینجا تعلق دارم این سرزمینی است که من در تمام زندگی‌ام به دنبال آن بوده‌ام، هرچند تا به حال آن را نمی‌شناختم... بالاتر بیا، بیشتر وارد شو!» (سی.اس. لوئیس)

همه‌ی ما به خاطر قربانی عیسای میسح برای گناهان ما، به ابدیت با خدا دعوت شده‌ایم. درک این نکته مهم است که حالت پیش‌فرض در نظر گرفته شده برای انسان‌ها، جهنم است. همانطور که برای رفتن به یک مهمانی یا جشن عروسی از قبل به میزبان اطلاع می‌دهید، اگر قصد رفتن به بهشت را دارید، باید،

در انتظار بهشت / ۴۱

اطلاع دهید. شما دعوت شده‌اید. عیسی مکانی برای شما آماده کرده است! آیا شما
اطلاع داده‌اید!!!

فصل ششم آسمان و زمین جدید

مسیحیان اغلب می‌گویند من بعد از مرگ به بهشت می‌روم. از نظر کتاب-مقدس درست خواهد بود که بگوییم من در زمین جدید زندگی خواهم کرد. حتی بهتر است فقط بگوییم من با خدا در ابدیت خواهم بود. نکته این است که ما برای همیشه به عنوان موجودات فیزیکی در یک زمین فیزیکی زندگی خواهیم کرد. ما به بهشت جدید دسترسی خواهیم داشت، اما به نظر می‌رسد زندگی ما در درجه‌ی نخست در زمین جدید خواهد بود! در اورشلیم جدید!

شخصی می‌گوید: «که بهشت جدید بر زمین جدید خواهد بود. هر جا که باشد شما هر دو را خواهید داشت!»

اگر سفر کرده باشید، به احتمال زیاد مناظر نفس‌گیر را دیده‌اید. ممکن است گراندکنیون، رشته کوه‌های آلپ سوئیس، دونگال، ایرلند را در یک روز مه‌آلود یا دیگر خلقت‌های خیره‌کننده‌ی خدا را دیده باشید. هر چقدر که برخی از مناظر نفس‌گیر باشند، ما فقط نسخه‌ی «سیاه و سفید» سیاره‌ی خود را دیده‌ایم. این مناظر با این که شگفت‌انگیز هستند، اما تنها سایه‌ای از آنچه خدا در نظر گرفته است، می‌باشند.

پل اسکولون در سری کتاب‌های خود درباره‌ی بهشت به شوخی چنین می‌گوید:

«بهشت جایی است که آشپزها فرانسوی هستند، کم‌دین‌ها انگلیسی هستند، مکانیک‌ها آلمانی هستند، عاشقان ایتالیایی هستند، و همه چیز توسط سوئیس‌ها سازماندهی می‌شود. از طرف دیگر جهنم جایی است که آشپزها انگلیسی هستند، کم‌دین‌ها آلمانی، مکانیک‌ها فرانسوی و عاشقان سوئیس هستند و همه چیز توسط ایتالیایی‌ها سازماندهی شده است!»

نکته این است که ابدیت جایی است که آنچه وارونه است به مسیر درست باز می‌گردد.

لغت گناه، مرگ و زوال، زمین را در مقایسه با آنچه در زمان خلقت بود، تقریباً غیرقابل شناسایی کرده است. بهشت گم شده در عدن، روزی بهشتی خواهد بود که بر زمین جدید یافت خواهد شد.

زمین جدید بهتر از عدن خواهد بود. رنگ‌ها، بوها، صداها و مناظر به اندازه‌ای هستند که نفس شما را بند بیاورند.

مشخصه‌ی بارز این زمین و آسمان جدید چیست؟ چرا با زمینی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، اینقدر متفاوت خواهد بود؟ بیشترین مشخصه‌ی بارز این آسمان و زمین جدید آن چیزهایی است که در این زمین جای‌شان خالی است. خداوند از اصطلاحاتی عالی برای توصیف آنچه که در این جا وجود ندارد، استفاده می‌کند.

نه دیگر مرگی خواهد بود.

نه دیگر دردی خواهد بود.

نه دیگر لعنتی خواهد بود.

یک نفر چنین گفته است ابدیت در یک لحظه، غم‌های یک عمر ما را فرو می‌بلعد. حس عجیب و غریبی که در ابدیت وجود دارد، نبودن دشمنان است. کار دنیا، جسم و شیطان تمام می‌شود و وسوسه از بین می‌رود. عدالت، آرامش و شادی در هر فکر و عملی حاکم خواهد بود. همه‌ی اینها با خود آرامشی ملموس را دارند که درک آن از توانایی ما فراتر است اما وقتی که از درک صرف عبور کنیم، آن نمایان می‌شود.

در عهدعتیق، خداوند با اشعیا نبی درباره‌ی زمین جدیدی صحبت می‌کند:

«هان من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید، و امور پیشین دیگر به یاد آورده نخواهد شد، و از ذهن نخواهد گذشت. بلکه از آنچه من می‌آفرینم، تا ابد شادی و وجد کنید، زیرا من اورشلیم را چنان خواهم آفرید که مکان وجد باشد،

و قوم آن را چنانکه مایه‌ی شادی. بر اورشلیم شادی خواهم کرد، و به سبب قوم خویش به وجد خواهم آمد. صدای گریه و ناله دیگر در آن شنیده نخواهد شد. دیگر هرگز در آن کودکی نخواهد بود که چند روزی بیش زنده نماند، و نه پیرمردی که عمر خود را به کمال نرساند. آن که در صدسالگی بمیرد، جوان محسوب گردد و آن که به صدسالگی نرسد، ملعون به‌شمار آید. خانه‌ها بنا خواهند کرد، و در آنها ساکن خواهند شد؛ تاکستان‌ها غرس خواهند کرد، و از میوه‌ی آنها خواهند خورد. دیگر بنا نخواهند کرد تا دیگران ساکن شوند، و غرس نخواهند کرد تا دیگران بخورند. زیرا ایام قوم من مانند ایام درخت خواهد بود، و برگزیدگان من سال‌ها از دسترنج خود لذت خواهند برد. محنت بیهوده نخواهند کشید، و فرزندان به جهت رعب و وحشت نخواهند زاد، زیرا قومی برکت‌یافته از خداوند خواهند بود، آنان و نسل ایشان با هم. پیش از آنکه بخوانند پاسخ خواهم داد، و هنوز سخن بر زبان‌شان است که خواهم شنید. گرگ و بره با هم خواهند چرید، و شیر چون گاو کاه خواهد خورد، اما خوراک مار خاک خواهد بود. و در تمامی کوه مقدس من، ضرری نخواهند رسانید. و نابود نخواهند کرد؛ این است فرموده‌ی خداوند.

(اشعیا ۶۵: ۱۷-۲۵).

(شما اغلب می‌شنوید که مردم در مورد شیر دراز کشیده در کنار بره صحبت می‌کنند، اما در واقع این نقل قولی اشتباه از کتاب مقدس است).

« شیر چون گاو کاه خواهد خورد، اما خوراک مار خاک خواهد بود. و در تمامی کوه مقدس من، ضرری نخواهند رسانید. و نابود نخواهند کرد. » (اشعیا ۶۵: ۲۵).

« قبل از هر چیز، بدانید که در ایام آخر استهزاکنندگانی ظهور خواهند کرد که پیرو امیال پلید خود خواهند بود و استهزاکنان خواهند گفت: « پس چه شد وعده‌ی آمدن او؟ از زمانی که پدران ما به خواب رفتند، همه چیز همان‌گونه است که از بدو آفرینش بود! بدین‌سان، آنان به عمد بر این حقیقت چشم می‌پوشند که به کلام خدا آسمان‌ها از قدیم بود و زمین از آب و به وسیله‌ی آب شکل گرفت؛ و به

وسیله‌ی همین آب، دنیای آن زمان غرق و نابود شد. و به همان کلام، آسمان‌ها و زمین کنونی برای آتش ذخیره شده است و تا روز داوری و هلاکت بی‌دینان نگاه داشته می‌شود. اما ای عزیزان، از این نکته غافل مباشید که نزد خداوند يك روز همچون هزار سال است و هزار سال همچون يك روز. برخلاف گمان برخی، خداوند در انجام وعده‌اش تأخیر نمی‌ورزد، بلکه با شما بردبار است، چه نمی‌خواهد کسی هلاک شود بلکه می‌خواهد همگان به توبه گرایند. اما روز خداوند چون دزد خواهد آمد، که در آن آسمان‌ها با غریوی مهیب از میان خواهد رفت و اجرام سماوی سوخته شده فرو خواهد پاشید، زمین و همه‌ی کارهایش عیان خواهد شد. پس حال که همه‌ی اینها بدین سان فرو خواهد پاشید، شما چگونه مردمان باید باشید؟ بر شماست که زندگی مقدس و خداپسندانه‌ای داشته، انتظار روز خدا را بکشید و فرا رسیدن آن را بشتابانید. آن روز سبب خواهد شد که آسمان‌ها به آتش کشیده شده، فرو پاشند و اجرام سماوی از گرما ذوب گردند. اما ما بنا بر وعده‌ی او مشتاقانه در انتظار آسمانی جدید و زمینی جدید هستیم که منزلگه پارسایی است.» (دوم پطرس ۳: ۳-۱۳).

این دو قسمت از کتاب مقدس، همراه با مکاشفه باب ۲۱ و اشعیا باب ۶۰، توصیفات بسیار روشنی از زمین جدید به ما ارائه می‌دهند. آنها برخی از نشانه‌های این مکان جدید را به ما می‌گویند:

- ✓ این دنیایی است مملو از عدالت خدا.
- ✓ محل شادی و مایه شادی است.
- ✓ دیگر گریه و درد نخواهد بود.
- ✓ حیوانات گوشتخوار دیگر نخواهند بود. حیوانات، حیوانات دیگر را نمی‌خورند. گرگ و بره با هم تغذیه خواهند کرد. شیر یونجه خواهد خورد.
- ✓ خانه‌ی خدا با مردم خواهد بود. او با آنها زندگی خواهد کرد.

✓ خداوند نور آن شهر خواهد بود. هیچ چیز بدی مجاز به وارد شدن نیست. ملت‌هایی وجود خواهند داشت.

✓ ملت‌ها محصول خود را به اورشلیم خواهند آورد.

در اینجا باید بین انسان‌های آینده و مسیحیان جدید، تمایز قایل شویم. مردم هنوز وجود خواهند داشت، حداقل برای ۱۰۰۰ سال! تفاوت بین مردم و قوم خدا که مسیحیان خلقت جدید هستند، واضح است. در ابدیت، مسیحیان آفرینش جدید، ازدواج نخواهند کرد و بدن‌های جلال یافته را دریافت خواهند کرد. آنها با عیسی حکومت و سلطنت خواهند کرد و دیگر نخواهند مرد. اگر شما یک مسیحی تولد تازه یافته نیستید، این کتاب را کنار بگذارید و همین الان با تسلیم زندگی و آینده خود به عیسای مسیح؛ با پادشاه آینده سیاره زمین، یکی گردید!

کتاب مقدس روشن می‌کند که اورشلیم جدید، شهری بهشتی خواهد بود، اما این شهر به سیاره‌ی زمین می‌رسد. برخی می‌گویند بر روی زمین معلق است و برخی گفته‌اند در زمین خواهد بود، زیرا هم اورشلیم جدید و هم زمین جدید در دسترس خواهند بود. می‌توانیم فعلاً جزئیات را به کناری بگذاریم. اسرائیل به عنوان یک ملت و اورشلیم به عنوان یک شهر هرگز از بین نخواهند رفت. تنها کسانی که اجازه دسترسی به اورشلیم آسمانی را دارند، افرادی هستند که متعلق به عیسای مسیح هستند، و نام آنها به عنوان وارثان، در «کتاب حیات بره» نوشته شده است. هیچ تمایزی بین یهودی و غیریهودی وجود ندارد. همه کسانی که به او تعلق دارند، به آنجا دعوت شده‌اند.

«سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت: اینک، مسکن خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود

خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود. او هر اشکی را از چشمان آنها پاك خواهد كرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اول سپری شد. سپس آن تخت نشین گفت: «اینك همه چیز را نو می سازم.» و گفت: «اینها را بنویس زیرا این سخنان درخور اعتماد است و راست است.» باز به من گفت: «به انجام رسید! من 'الف' و 'ی' و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه ی آب حیات به رایگان خواهم داد. هر که غالب آید، این همه را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود. اما نصیب بزدلان و بی ایمانان و مفسدان و آدمکشان و بی عفتان و جادوگران و بت پرستان و همه ی دروغگویان، دریاچه ی مشتعل به آتش و گوگرد خواهد بود. این مرگ دوم است. یکی از آن هفت فرشته که هفت پیااهی پُر از هفت بلای آخر را داشتند، آمد و به من گفت: «بیا! من عروس، یعنی همسر بره را به تو نشان خواهم داد.» آنگاه مرا در روح به فراز کوهی بزرگ و بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نشان داد که از آسمان از نزد خدا فرود می آمد. جلال خدا از آن می تابید و درخشندگیش مانند گوهری بسیار گرانبها، همچون یشم، و به شفافیت بلور بود. دیواری بزرگ و بلند داشت که دارای دوازده دروازه بود و دوازده فرشته نزد دروازه هایش بودند. و بر هر يك از آن دروازه ها نام یکی از دوازده قبیله ی بنی اسرائیل نوشته شده بود سه دروازه در سمت مشرق، سه دروازه در سمت شمال، سه دروازه در سمت جنوب و سه دروازه در سمت مغرب قرار داشت و دیوار شهر دارای دوازده پی بود که بر آنها نام دوازده رسول بره نوشته شده بود. و آن که با من سخن می گفت، میله ی اندازه گیری زرینی به دست داشت تا شهر و دروازه ها و دیوار آن را اندازه گیری کند. شهر به شکل مربع، و طول و عرض آن یکسان بود. او شهر را با آن میله اندازه گرفت. طول و عرض و ارتفاع شهر با هم مساوی و برابر با دوازده هزار پرتاب تیر بود و ضخامت دیوار آن صد و چهل و چهار ذراع اندازه گیری شد، یعنی به مقیاس انسان که فرشته به کار می بُرد. دیوار شهر از یشم ساخته شده بود،

و شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود. پی دیوار شهر با هر گونه گوهر گرانبها تزیین شده بود. پی اول از یشم بود، دومین از لاجورد، سومین از عقیق سفید، چهارمین از زمرد، پنجمین از عقیق سرخ، ششمین از عقیق آتشین، هفتمین از زبرجد، هشتمین از یاقوت کبود، نهمین از یاقوت زرد، دهمین از عقیق سبز، یازدهمین از فیروزه و دوازدهمین از لعل بنفش. دوازده دروازه‌ی شهر، دوازده مروارید بودند، یعنی هر یک از دروازه‌ها یک مروارید بود. و میدان شهر از طلای ناب و مانند شیشه شفاف بود. معبدی در شهر ندیدم، زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره، معبد آن هستند. و شهر نیازی به خورشید و ماه ندارد که بر آن بتابند زیرا جلال خدا آن را روشن می‌کند و بره چراغ آن است. و قوما در نور آن سلوک خواهند کرد و پادشاهان زمین، جاه و جلال خود را به آنجا خواهند آورد. دروازه‌های آن هرگز در روز بسته نخواهد شد، زیرا در آنجا شب وجود نخواهد داشت. فرّ و شکوه قوما به آنجا آورده خواهد شد. اما هیچ چیز ناپاک و هیچ کس که مرتکب اعمال قبیح و فریبکاری شود، به هیچ روی وارد آن نخواهد شد، فقط کسانی که نامشان در دفتر حیات بره نوشته شده است، بدان راه خواهند داشت.»

(مکاشفه ۱:۲۱-۲۷).

به نظر می‌رسد کتاب مقدس می‌گوید کسانی که به عیسای مسیح تعلق دارند به اورشلیم جدید و همچنین تمام سیاره زمین دسترسی خواهند داشت. این خیلی متفاوت‌تر از جمع شدن در یک اتاق بزرگ برای آواز خواندن تا ابد است!

برخی چیزها به وضوح در کتاب مقدس در مورد آسمان جدید و زمین جدید ثبت شده است، اما در مورد برخی از چیزها فقط می‌توانیم حدس بزنیم. همانطور که ما در مورد آنچه در ابدیت خواهد بود و نخواهد بود حدس می‌زنیم، پرسش من این است که چرا نه؟

چرا حیوانات خانگی که دوست‌شان دارید، آنجا نیستند؟ چرا ما آنجا تکنولوژی نداریم؟ چرا وسایل نقلیه‌ای وجود ندارند که رانده شوند و پرواز کنند؟ چرا قهوه‌ای

وجود ندارد؟ هر چیزی که جزء حکومت و سلطنت با خدا و لذت بردن از او باشد، در آنجا وجود خواهد داشت.

ابراهیم از خدا پیروی کرد و منتظر شهر موعودی بود که خدا می‌ساخت. «ابراهیم با اطمینان مشتاقانه منتظر شهری با پایه‌های ابدی بود، شهری که خدا طراحی و ساخته بود» (عبرانیان ۱۱: ۱۰). به طرز شگفت‌انگیزی، خدا خود این شهر را طراحی نمود و ساخت. برخی از ویژگی‌های متمایز شهر خدا چیست؟ مصالح ساختمانی آن گرانبهاترین مواد موجود بر زمین هستند، زیرا نظام ارزشی زمین وارونه است. طلا بر زمین طالبان بسیاری دارد، اما در آنجا به عنوان سنگفرش استفاده می‌شود. دیوارهای بلند، نشانه‌ی امنیت ما در پیشگاه خداوند است. بزرگی آن تقریباً ۱۵۰۰ مایل مکعب است. من خواندم که اگر هر نفر فضای مکعبی ۳/۱ مایل را اشغال کند، ۲۰ میلیارد نفر می‌توانند در آنجا جا بگیرند. من محاسبات ریاضی این اعداد را تأیید نمی‌کنم، برای من نکته اینجاست که در خانه پدرم مکان بسیاری وجود دارد!!! ورودی و خروجی شهر آزاد است. یکی از مفسران می‌گوید که اورشلیم جدید کره‌ای است که درست بالای زمین مانند ماه که به دور آن می‌چرخد، قرار می‌گیرد. دیواری از الماس سفید و آبی موضوعی است که یوحنا با زبان انسانی خود برای توصیف چیزی کاملاً جدید، استفاده می‌کند.

پولس در غلاطیان ۲۶:۴ به شهر آسمانی اشاره می‌کند، هنگامی که می‌گوید: «اما اورشلیم بالا آزاد است، که مادر همه‌ی ماست.» همچنین آنجا شهر مقدس و کوه صهیون نامیده می‌شود. آنجا به هر نامی که باشد، زیباتر و کامل‌تر از عدن خواهد بود.

در آینده، من و شما به زمین کاملی که توسط خدا خلق شده و عاری از همه بدی‌های این زمین کنونی است، دسترسی خواهیم داشت. علاوه بر این، ما به شهر بهشتی اورشلیم دسترسی خواهیم داشت و احتمالاً در آن زندگی خواهیم کرد. این بهتر از جنگ ستارگان و فراتر از هر چیزی است که می‌توانید بپرسید! فکر کنید یا

تصورش را بکنید! تصورات ما محدود است بنابراین درک کامل جهان و آینده‌ای که خداوند برای ما توصیف می‌کند، غیرممکن است. من معتقدم که شما هر روز با کشف و تجسس در جهان جدیدی که او طراحی نموده و آفریده است، شگفت‌زده خواهید شد.

ابدیت با خدا در جایی خواهد بود که فشارها و ترس‌های این زندگی در پرتو حضور او از بین خواهد رفت. من دوست دارم در مورد بهشت به عنوان مکانی با «همه چیز مهیا» فکر کنم. نگرانی‌ها و جزئیات بی‌پایان زندگی در سیاره‌ی زمین دیگر وجود نخواهد داشت، همه آن چیزی که شما نیاز دارید، قبلاً در مورد آن فکر شده و آماده گشته است. عیسی مکان و آذوقه لازم را برای شما آماده نموده است. در آنجا جبری نخواهد بود، چون آنجا برای شما ساخته شده است.

فصل هفتم

هدف ما از ابدیت چیست؟

«اما خدایی که در رحمانیت دولتمند است، به خاطر محبت عظیم خود به ما، حتی زمانی که در نافرمانی‌های خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده کرد - پس، از راه فیض نجات یافته‌اید؛ و با مسیح برخیزانید و در جای‌های آسمانی با مسیح عیسی نشانید، تا در عصر آینده، فیض غنی و بی‌مانند خود را در مسیح عیسی، به واسطه‌ی مهربانی خود نسبت به ما نشان دهد.»
(افسیان ۲: ۴-۷).

چقدر خوب خواهد بود اگر خدا بگوید که برای ما در عصر آینده، برنامه‌هایی دارد. باید بدانیم که برای «تمام اعصار آینده» کمی فراتر از آن چیزی است که من قادرم بپرسم، فکر کنم، یا تصور کنم، او برنامه دارد. این حقیقت باید ایده یک آینده‌ی خسته‌کننده را از ذهن ما پاک کند. خدا قبلاً کاری بر اساس رحمت باورنکردنی خود انجام داده است و او قصد دارد این کار را از طریق ما، برای انسان‌ها و موجودات روحانی در اعصار آینده، آشکار کند. مسیحیانی که تولد دوباره دارند، باید برای همه همانند تصویر و ویتروینی باشند، تا دیگران این کار عظیم خداوند را ببینند. ما باید به عنوان هدف رحمت او شناخته شویم.

برای اینکه به طور مؤثر آینده‌ی ابدی را ببینیم، باید از گذشته ازل‌ی شروع کنیم. ببینیم قبل از اینکه انسان خلق شود چه اتفاقی افتاد و وقتی که خدا تصمیم گرفت آنها را بخشی از آینده خود بسازد، چه اتفاقاتی رخ داد؟

درک این نکته مهم است که بدانیم طغیان علیه‌ی خدا، از باغ عدن شروع نشد. این طغیان از آسمان به عدن نازل شد، جایی که شیطان، قبل از سقوطش به عنوان لوسیفر (به معنی فرشته‌ی نور) شناخته می‌شد. او به همراه دو سر فرشته‌ی اصلی دیگر به نام‌های میکائیل و جبرائیل، توسط خدا خلق شد. او دچار غرور شد

و به جای عبادت خدا، خواست که دیگران او را پرستش کنند. او یک سوم فرشتگان را در بر علیه‌ی خداوند، شورانید و آنها از آسمان رانده شدند (مکاشفه ۷:۱۲-۹). شیطان در حضور آدم و حوا، به خدا تهمت زد، همانطور که او این کار را در حضور فرشتگان دیگر نیز انجام داده بود. آدم و حوا این دروغ را در مورد خدا باور کردند که او تا حدی غیرقابل اعتماد است و بهترین زندگی را از آنها دریغ خواهد نمود. آنها از عدن بیرون رانده شدند، اما پیش از رانده شدن آنها، خدا طرحی را برای نجات انسان طراحی نمود. او برای نشان دادن رحمت خود نسبت به آنها، به عنوان گواهی ابدی از ماهیت واقعی خود، این طرح را اجرا نمود. خداوند می‌توانست شیطان و فرشتگان را در هنگام طغیان نابود کند، اما او می‌خواست به خاطر حکمت و نیکویی‌اش مورد پرستش قرار گیرد نه به خاطر قدرتش! اگر او این کار را می‌کرد، همه خلقت به او احترام می‌گذاشتند و از او می‌ترسیدند، اما عاشقانه به سوی او کشیده نمی‌شدند.

کتاب مقدس می‌گوید عیسی «بره‌ای بود که قبل از بنیاد عالم، ذبح شد.» (مکاشفه ۸:۱۳). این بدان معناست که قبل از اینکه خدا بگوید «روشنایی شود»، نقشه‌ی فرستادن عیسی به عنوان قربانی را، کشیده بود. پولس در نامه‌ی خود به کلیسای افسس در مورد این نقشه‌ی از پیش تعیین شده‌ی خدا صحبت می‌کند. «زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی برگزید تا در حضورش مقدس و بی‌عیب باشیم. و در محبت، بنا بر قصد نیکوی اراده‌ی خود، ما را از پیش تعیین کرد تا به واسطه‌ی عیسی مسیح از مقام پسرخواندگی او برخوردار شویم.» (افسیان ۱:۴-۵).

در فصل سوم افسسیان کلام خدا می‌گوید:
 «تا اکنون از طریق کلیسا حکمت گوناگون خدا بر ریاست‌ها و قدرت‌های جای‌های آسمانی آشکار شود، مطابق با آن قصد ازلی خدا که بدان در خداوند ما مسیح عیسی جامه‌ی عمل پوشانید.» (افسیان ۳:۱۰-۱۱).

این نقشه، نقشه‌ی ابدی خدا بود. این کار در واکنش به طغیان شیطان یا قیام آدم و حوا، برنامه‌ریزی نشد. خداوند این نقشه را قبل از بنیاد عالم کشیده بود. برنامه او این بود که برای نشان دادن خرد خود به اعصار آینده، از کلیسا، استفاده کند، تا اگر در آینده، فرشته‌ای بخواد شورشی را رهبری کند یا شخصیت خدا را زیر سؤال ببرد، از رحمت خدا درس بگیرد و بداند که خداوند نیکو و بسیار مهربان است. مسیحیان آفرینش جدید، این فرصت را دارند تا آن را در ابدیت اعلام کرده و نشان دهند.

پولس در رساله‌ی افسسیان و قسمت‌های دیگر عهدجدید می‌گوید که خدا این نقشه را در یک راز نهان نگاه داشته بود و تا زمانی که کاملاً محقق نشد، آن را برای کسی آشکار نکرد. من دوست دارم آن را با یک بازی شطرنج مقایسه کنم که در آن بازیکن، برای دست‌یابی به کیش‌وماتی که به پیروزی می‌انجامد، مهره‌ای را سریعاً قربانی می‌کند. تله گذاشته شد و شیطان در آن افتاد. این راز از انبیاء پنهان بود هر چند آنها در نوشته‌های‌شان به آن اشاره می‌کردند. شاگردان فکر می‌کردند عیسی می‌خواهد فوراً پادشاهی خود را در اسرائیل برپا کند و فرشتگان و مخصوصاً شیطان که می‌خواست از این چیزها سر در آورد، نیز همین فکر را می‌کرد. اگر او می‌دانست کارجا از چه قرار است، هرگز با برنامه‌ی قربانی شدن عیسی، همکاری نمی‌کرد.

«اما در عین حال، ما در میان بالغان به بیان حکمت می‌پردازیم، اما نه حکمتی که متعلق به عصر حاضر یا حکمرانان این عصر باشد که محکوم به زوالند.»
(اول قرنتیان ۲: ۶).

هدف ابدی خداوند برای انسان، والاتر از شغل یا خدمت او بر زمین است. آنقدر بزرگ است که اعصار آینده را نیز پوشش می‌دهد. اینکه این هدف واقعاً در ابدیت چگونه خواهد بود، آنقدر که ما می‌خواهیم، روشن نیست. ما این را با نگاه به گذشته؛ حکمت عالی او برای ما و اشتیاقی که برای الحاق ما به خانواده‌ی الهی

در نظر گرفته شده است، در می‌یابم. این‌گونه تا حدی می‌فهمیم آینده چگونه خواهد بود.

من داستانی را در مورد پزشکی خواندم که در حال مداوای یک بیمار در مطب خود بود، در حالی که سگ دکتر به سختی تلاش می‌کرد تا به نزد صاحب خود بیاید. دکتر چنین گفت که سگ نمی‌داند در اتاق چه چیزی وجود دارد، اما آنچه در آنجا بود را می‌خواست، زیرا می‌دانست چه کسی را آنجا خواهد دید. اربابش! این تصویری عالی از ابدیت است. ما همه چیز را در مورد اینکه چگونه خواهد بود نمی‌دانیم، اما می‌دانیم چه کسی آنجا خواهد بود.

در قلب خود می‌دانیم که با توجه به کارهایی که او انجام داده است و آنچه قرار است در آینده انجام دهد، انتظارات بسیاری در قلب ما ایجاد می‌شود به حدی که حتی خود خلقت نیز سخت در انتظار است.

«در نظر من، رنج‌های زمان حاضر در قیاس با جلالی که در ما آشکار خواهد شد، هیچ است. زیرا خلقت با اشتیاق تمام در انتظار ظهور پسران خداست. زیرا خلقت تسلیم بطالت شد، نه به خواست خود، بلکه به اراده‌ی او که آن را تسلیم کرد، با این امید که خود خلقت نیز از بندگی فساد رهایی خواهد یافت و در آزادی پرجلال فرزندان خدا سهیم خواهد شد. ما می‌دانیم که تمام خلقت تا هم‌اکنون از دردی همچون درد زایمان می‌نالد و نه تنها خلقت، بلکه خود ما نیز که از نوبر روح برخورداریم، در درون خویش ناله برمی‌آوریم، در همان حال که مشتاقانه در انتظار پسرخواندگی، یعنی رهایی بدن‌های خویش هستیم.»
(رومیان ۸: ۱۸-۲۳).

زندگی شما بزرگتر از سیاره زمین است. من پوستری دارم که روی آن نوشته شده است: «روایای واقعی چنان نوری بر مسیری که باید بپیماییم می‌اندازد، که ما فراتر از موفقیت، مسیر اهداف ابدی را می‌توانیم ببینیم.» زندگی و هدف شما بر زمین مهم است، اما این زندگی پایان کار نیست. خدا همیشه و از طرق مختلف

می‌خواهد موانع بین دنیای فیزیکی و روحانی، را بر دارد. هدف ابدی شما زندگی در اورشلیم جدید، حکمرانی، سلطنت و لذت بردن از زندگی بر زمین جدید است. این بهتر از جزیره هاوایی و جذابتر از سوار شدن بر موتورهای برفی یا موتورسیکلت خواهد بود!

فصل هشتم

اکنون هدف من چیست؟

با توجه به این آینده‌ی شگفت‌انگیز، شما اکنون باید چه کار کنید؟ کتاب مقدس به وضوح می‌گوید که باید مراقب باشیم تا به سوی چیزی غیر از خواسته و هدف واقعی‌مان، منحرف نشویم. پولس در چندین جا به ما می‌گوید که قلب، ذهن و محبت خود را به آنچه مربوط به امور بالا است، معطوف کنیم. حکمت را می‌توان به بهترین نحو این‌گونه تعریف کرد: «توانایی دانستن و انجام آنچه مهمتر از هر چیز دیگری است.» پولس به کلیسای فیلیپی گفت که طوری زندگی کنند چنان که گویی واقعاً اهل اینجا نیستند. «حال آنکه ما تبعه‌ی آسمانیم و با اشتیاق تمام انتظار می‌کشیم که نجات‌دهنده، یعنی خداوندمان عیسی مسیح، از آنجا ظهور کند.» (فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱).

با وجود اینکه ما در حال حاضر در این سیاره زندگی می‌کنیم، اما او می‌گوید که ما شهروندی جای دیگری را داریم.

وقتی در دهه‌ی دوم زندگی‌ام بودم، به عنوان کمک‌شبان در گلاسکوی اسکاتلند خدمت می‌کردم. برای اینکه به عنوان یک شهروند آمریکایی در آنجا بمانم، لازم بود که توسط یک کلیسا دعوت شوم و سپس در پلیس محلی ثبت‌نام کنم. محدودیت‌های خاصی برای من وجود داشت و من به عنوان «بیگانه‌ای مقیم» شناخته می‌شدم. ما بیگانگان مقیم بر روی زمین هستیم. مهم است که همیشه تشخیص دهید که شما در اینجا به عنوان یک تبعه‌ی بیگانه زندگی می‌کنید. وفاداری واقعی شما باید نسبت به وطن خودتان باشد. برای من، وطن آمریکا بود. وطن مسیحیان آسمان است. همیشه به یاد داشته باشید، شما اهل اینجا نیستید!

پطرس رسول به ما می‌گوید:

«برخلاف گمان برخی، خداوند در انجام وعده‌اش تأخیر نمی‌ورزد، بلکه با شما بر دبار است، چه نمی‌خواهد کسی هلاک شود بلکه می‌خواهد همگان به توبه گرایند. اما روز خداوند چون دزد خواهد آمد، که در آن آسمان‌ها با غریوی مهیب از میان خواهد رفت و اجرام سماوی سوخته شده فرو خواهد پاشید، زمین و همه‌ی کارهایش عیان خواهد شد. پس حال که همه‌ی اینها بدین‌سان فرو خواهد پاشید، شما چگونه مردمان باید باشید؟ بر شماست که زندگی مقدس و خداپسندانه‌ای داشته، انتظار روز خدا را بکشید و فرا رسیدن آن را بشتابانید. آن روز سبب خواهد شد که آسمان‌ها به آتش کشیده شده، فرو پاشند و اجرام سماوی از گرما ذوب گردند. اما ما بنا بر وعده‌ی او مشتاقانه در انتظار آسمانی جدید و زمینی جدید هستیم که منزلگه پارسایی است. پس ای عزیزان، حال که این امور را انتظار می‌کشید، به سعی تمام بکوشید تا در حضور او بی‌لکه و بی‌عیب و در صلح یافت شوید.»

(دوم پطرس ۳: ۹-۱۴)

توصیه او این است در حالی که چشم انتظار تغییرات هستید، مقدس زندگی کنید. او ادامه می‌دهد که ما باید زندگی پر از صلح، پاک و بی‌عیبی داشته باشیم. سی.اس. لوئیس می‌گوید: «بهشت را هدف بگیرید تا زمین را به دست آورید. اگر زمین را هدف بگیرید، هیچ کدام را به دست نمی‌آورید.» (مسیحی شاد). مانند یک شهروند آسمانی زندگی کنید و حتی در زندگی زمینی نیز شاد خواهید بود.

پولس به ما می‌گوید کجا تمرکز کنیم و پطرس به ما می‌گوید چگونه زندگی کنیم. عیسی به ما گفت به افرادی که هنوز ایمان نیاورده‌اند، بشارت دهیم. از آنجایی که از لحاظ روحانی شما برای آسمان ساخته شده‌اید، به محض اینکه تصمیم به پیروی از عیسی بگیرید، از نظر روحانی برای آسمان آماده خواهید شد.

اکنون نقش شما این است که دیگران را برای رفتن به بهشت کمک کنید. هر چه بیشتر حقیقت ابدیت را درک کنید، بیشتر می‌خواهید تا مردم را با خود همراه کنید.

مکاشفه واقعی کتاب مقدس از بهشت و جهنم، بهترین انگیزه برای در میان گذاشتن این زندگی جدید با دیگران است. خیلی آسان است که حواس خود را از زندگی پرت کنید و آنچه مهمترین کار است را انجام ندهید.

به یاد داشته باشید، حکمت یعنی دانستن و انجام دادن آن چیزی است که بیش از هر چیزی اهمیت دارد. پولس به تیموتائوس، گفت که تمرکز خود را با فکر کردن به زندگی به عنوان یک سرباز، حفظ کند.

«همچون سرباز شایسته‌ی مسیح عیسی، در تحمل رنج‌ها سهیم باش. هیچ‌کس به هنگام سربازی، خود را گرفتار مشغولیت‌های زندگی نمی‌سازد، چرا که خواهان جلب خشنودی فرمانده‌ی خویش است.»

(دوم تیموتائوس ۲: ۳-۴).

به همین ترتیب یک سرباز به یک کشور خارجی نمی‌رود تا بجنگد و سپس مزرعه‌ای غرس کند و یا شغلی پیدا کند. بر روی خواندگی خود متمرکز باقی بمانید. وقتی که کلام نور و حیات را به گوش جهان می‌رسانید، مانند ستاره‌ای در جهان می‌درخشید. شما دعوت خاصی دارید که مژده‌ی نجات را به افراد پیرامون خود برسانید. راینهارد بونکه، مبشر آلمانی، از دعوت خود برای غارت جهنم و پرکردن بهشت سخن می‌گوید. این واقعاً دعوت هر مسیحی است. چند نفر را با خود به ابدیت با خدا می‌برید؟ آنها تا ابد سپاسگزار شما خواهند بود!

در عهدعتیق، فرشته‌ای پیغام بسیار مهمی برای دانیال نبی آورد، اما این برای همه‌ی ما نیز مفید است:

«و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، اما اینان برای زندگی جاودان و آنان برای خجالت و حقارت جاودان. خردمندان چون

روشنایی افلاك خواهند درخشید، و آنان که بسیاری را به پارسایی رهنمون می‌شوند همچون ستارگان خواهند بود، تا ابدالآباد.»
(دانیال ۱۲:۲-۳).

رویای خدا برای شما در این زندگی این است تا آنجا که ممکن است افراد زیادی را تحت تأثیر قرار دهید تا از عیسی پیروی کنند. همانطور که زندگی خود را به عنوان یک الگو سپری می‌کنید، از هر فرصتی برای در میان گذاشتن مژده نجات در مورد عیسای مسیح که زندگی‌ها را تغییر می‌دهد، استفاده کنید.

پن ژیلِت، کم‌دین مشهور لاس‌وگاس یک شخص ملحد است. یک مسیحی با او در مورد پیروی از عیسی صحبت کرد و پس از آن پن این جمله را گفت، هر چند او هیچ وقت مسیحی نشد.

«همیشه گفته‌ام من به افرادی که بشارت نمی‌دهند، احترام نمی‌گذارم. من اصلاً به آنها احترام نمی‌گذارم. اگر شما معتقدید که بهشت و جهنم وجود دارد و مردم ممکن است به جهنم بروند و از زندگی ابدی محروم شوند و به آنها در مورد نجات نمی‌گویید، دارید خیانت می‌کنید. اگر فکر می‌کنید به خاطر گفتن حقیقت وجهی اجتماعی شما خدشه‌دار خواهد شد و مردم فکر می‌کنند که شما عجیب و غریب هستید، باز دارید خیانت می‌کنید! به خاطر اینکه ملحدانی وجود دارند که به شما می‌گویند ولم کنید و دین‌تان را برای خودتان نگاه دارید! چقدر باید از آنها متنفر باشید که باور کنید زندگی ابدی وجود دارد؛ ولی این حقیقت را به آنها نگویید؟!»
منظورم این است که اگر بدون هیچ شکی باور می‌کردم که یک کامیون به سمت شما می‌آید، و شما باور نمی‌کردید که کامیون به شما خواهد زد، در یک نقطه‌ای از زمان من حتی شما را حل می‌دادم و پرت می‌کردم و این موضوع حتی مهم‌تر از آن کامیون نیز هست.

چقدر باید از کسی متنفر باشید تا باور کنید زندگی ابدی وجود دارد و به آنها نگویید؟ آیا معتقدید ابدیت با عیسی امکان‌پذیر است؟ پس منتظر چه هستید؟!

فصل نهم

آسمان مشتاقانه منتظر آمدن شما است

به عنوان شبان یک کلیسای محلی برای بیش از سی سال، مجبور بوده‌ام مراسم تدفین افراد بسیاری را انجام دهم، مخصوصاً افرادی که آنها را بهتر از دیگران می‌شناختم. من دوستان و اعضای خانواده‌ای دارم که قبل از من به ابدیت رفته‌اند. گاهی فقط در حالی که رانندگی می‌کنم یا در جاده یا در حال قدم زدن در مغازه‌ای هستم، برای لحظه‌ای غم و اندوه بر من غلبه می‌کند. همه‌ی ما به گونه‌ای متفاوت با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کنیم. اما این روح‌القدس است که مایه‌ی آرامش ما است.

اخيراً در خبری مردی از می‌سی‌سی‌پی، به نام جیمز بریلند همسرش بیلی را پس از شصت سال زندگی مشترک، از دست داد. او یادداشت زیر را که بعد از مرگ همسرش در دفترچه‌ی چک او پیدا شد، قرائت نمود: «لطفاً برای مرگ من گریه نکن! لبخند بزن چون دارم زندگی می‌کنم! بدان که در جای خوبی هستیم! بدان که دوباره همدیگر را خواهیم دید! اینجا میبینمت!» حق با همسر او بود!

تقریباً یک سال پیش، در حال رانندگی از کلیسایی به کلیسای دیگری بودم و واقعاً به چیز خاصی فکر نمی‌کردم. ناگهان احساس عجیبی در من ایجاد شد، تقریباً صدایی در قلبم می‌گفت: «بهشت تو را دوست دارد.» مبهوت شدم و آیات کتاب مقدس در ذهنم می‌چرخید.

می‌دانستم که خدا مرا دوست دارد، اما حالتی که در من ایجاد شده بود این بود که افراد بسیاری در بهشت مرا دوست دارند. مادر زنم و دوستان کلیسایی بسیاری را در سال گذشته از دست داده‌ام که برای من بسیار عزیز بودند. آنها قبلاً برای من خیلی دعا می‌کردند. برای من اینکه افرادی در آنجا وجود دارند که مرا دوست دارند، یک مکاشفه‌ای جدید بود. این مکاشفه‌ی جدید، مرا آگاه ساخت که

در بهشت کسانی هستند که می‌خواهند من به آنجا بروم. وقتی کسی می‌میرد، ما می‌گوییم آنها می‌روند، اما بهشت می‌گوید که آنها می‌آیند.
در عهدعتیق، به جای اینکه بگویند مردگان جایی را ترک می‌کنند، می‌گفتند که آنها به سوی چیزی می‌روند.

وقتی یعقوب در حال مرگ بود چنین گفت:
«آنگاه یعقوب به آنان وصیت کرده، گفت: «من به قوم خود می‌پیوندم. مرا با پدرانم در غاری که در زمین عفرون حیّتی است دفن کنید.»
(پیدایش ۲۹:۴۹).

توجه کنید که تأکید بر جایی بود که او می‌رفت، نه جایی که آنجا را ترک می‌کرد! پولس از خانواده‌ی الهی سخن می‌گوید که در دو مکان، آسمان و زمین، به تصویر کشیده می‌شوند.

«از این رو، زانو می‌زنم در برابر آن پدر که هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین، از او نام می‌گیرد.»
(افسیان ۱۴:۳-۱۵).

وقتی یک مسیحی می‌میرد، از عضویت خانواده الهی انصراف نمی‌دهد. آنها فقط مکان‌شان را جابه‌جا می‌کنند و منتظر زمانی می‌مانند تا تمام خانواده در جشن عروسی بره جمع شوند. همه‌ی خانواده و دوستان شما که از عیسی پیروی کردند، همراه با پولس، یوسف، دانیال و مهمتر از همه عیسی در آنجا خواهند بود.

آسمان مشتاقانه منتظر رسیدن شما به آنجا است. شما را در آنجا با آغوش باز می‌پذیرند و شما را در آنجا می‌خواهند. به آسمان خوش آمدید و جمعیتی در بهشت حضور دارند که آنچه بر زمین اتفاق می‌افتد را نظاره می‌کنند. آنها برای هر کسی که تصمیم می‌گیرد از عیسی پیروی کند، شادی می‌کنند.

«پس چون چنین ابری عظیم از شاهدان را گرداگرد خود داریم، بیاید هر بار اضافی و هر گناه را که آسان به دست و پای ما می‌پیچد، از خود دور کنیم و با استقامت در مسابقه‌ای که برای ما مقرر شده است، بدویم و چشمان خود را بر

قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم که به خاطر آن خوشی که پیش رو داشت، صلیب را تحمل کرد و ننگ آن را ناچیز شمرد و اکنون بر جانب راست تخت خدا نشسته است.»

(عبرانیان ۱۲: ۱-۲)

آنها ما را تماشا می کنند و تشویق می نمایند. بیشتر گزارش هایی که در مورد نجات یافتگان خوانده ام، حکایت از این دارد که نجات یافتگان در آسمان، افرادی را که از زمین می شناختند، ملاقات خواهند نمود. افرادی مانند خانواده و دوستان یا حتی غریبه هایی، که همگی از دیدن آنها خوشحال هستند. آنها مشتاقانه می خواستند آن اطراف را به آنها نشان دهند. آسمان مشتاقانه منتظر رسیدن شما است. به خانه خوش آمدید!

فصل دهم

چرا که نه؟

بارها و بارها مردم بر محدودیت‌های بهشت تمرکز می‌کنند، اما من می‌گویم بیا بید بر آنچه در آنجا ممکن است وجود داشته باشد، تمرکز کنیم. وقتی کسی از من می‌پرسد که آیا چیزی در بهشت وجود خواهد داشت؟ من می‌گویم: «اگر چیزی بر خلاف کتاب مقدس نیست، چرا نباید آنجا باشد؟» رندی آلکورن در کتاب خود با عنوان «همه‌ی آنچه که همیشه می‌خواستید درباره‌ی بهشت بدانید» به پرسش‌های خاص بسیاری درباره‌ی بهشت پاسخ می‌دهد. اگر به این موضوع علاقه دارید، این «کتاب»^۵ منبع خوبی برای مطالعه‌ی بیشتر خواهد بود.

آیا در بهشت به یاد خواهیم آورد؟

شخصی می‌گوید: آیا ما در بهشت باهوش‌تر از آنچه در زمین بودیم، خواهیم بود؟ بله! (ما به جایی می‌رویم که بیشتر و بهتر است، نه جایی که به هیچ وجه از جایی که در زمان حال هستیم کمتر است).

در طول سال‌ها شنیده‌ایم که معمولاً ما انسان‌ها کمتر از ده درصد از مغز خود را استفاده می‌کنیم. نظر شخصی من این است که گناه، سقوط در عدن، و تغییرات آب‌وهوا در طوفان نوح، بر نحوه‌ی اکسیژن‌رسانی به مغز ما، تأثیر گذاشته است. هنگامی که لعنت از زمین و بدن انسان برداشته می‌شود، مغز ما در نهایت می‌تواند نفس بکشد و با ظرفیت کامل کار کند. این نظر من است. دوست دارم یک شات اکسیژن خوب به مغزم بزنم! زمین از زمانی که لعنت به آن ورود نمود، دیگر درست کار نمی‌کند. مشتاقانه منتظر هستم تا مغزم همان‌طور که خدا همیشه در نظر داشته است کار کند! ما بیشتر خواهیم دانست و همیشه در حال یادگیری هستیم. آموزش

^۵ - Everything you always wanted to know about Heaven

ما در مورد خدا و جهان او، هرگز پایان نخواهد یافت. ما آنچه را که می‌دانستیم فراموش نمی‌کنیم، بلکه در ابدیت بیشتر هم خواهیم دانست.

آیا ما در بهشت همدیگر را خواهیم شناخت؟

در داستان مرد ثروتمند و ایلعازر، مشخص است که مرد ثروتمند ایلعازر را شناخت و خاطره‌ی او را در ذهن داشت (لوقا باب ۱۶). روایتی در اناجیل وجود دارد که موسی و ایلیا در کوه تبدیل هیأت، عیسی را همراهی کردند. شاگردان آنها را شناختند. موسی و ایلیا به روبات‌های ناشناس تبدیل نشده بودند. آنها هویت و منحصر بودن خود را حفظ نموده بودند. رابطه، بخشی از شخصیت ما به عنوان یک مسیحی است. روابط با دیگران از اکنون و تا به ابد در دست خدا است. «شش روز بعد، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برگرفت و آنها را تنها با خود بر فراز کوهی بلند برد تا خلوت کنند. در آنجا، در حضور ایشان، سیمای او دگرگون گشت. جامه‌اش درخشان و بسیار سفید شد، آن گونه که در جهان هیچ مادّای نمی‌تواند جامه‌ای را چنان سفید گرداند. در آن هنگام، ایلیا و موسی در برابر چشمان ایشان ظاهر شدند و با عیسی به گفتگو پرداختند. پطرس به عیسی گفت: «استاد، بودن ما در اینجا نیکوست. پس بگذار سه سرپناه بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای ایلیا. پطرس نمی‌دانست چه بگوید، زیرا سخت ترسیده بودند.» (مرقس ۹: ۲-۶).

آیا حیوانات خانگی ما در آنجا خواهند بود؟

چرا که نه؟ اگر افرادی که دوست‌شان داریم آنجا خواهند بود، چرا حیوانات ما آنجا نباشند؟ اگر حیوان خانگی شما برای شما شادی به ارمغان می‌آورد، چرا نباید در آسمان از آنها لذت ببرید؟ البته، ما می‌دانیم که گربه‌ها موفق نمی‌شوند (مزاح می‌کنم! من گربه‌ها را دوست دارم).

آیا وسایل نقلیه در بهشت وجود خواهد داشت؟

چرا من به یک مازراتی که بتواند پرواز کند، دسترسی نداشته باشم؟ فناوری و دانش افزایش خواهد یافت. اکنون که ما در مورد علم و نحوه‌ی کار جهان بیشتر می‌فهمیم، برای انسان به هیچ وجه معنا نخواهد داشت که به یک فرهنگ بدوی بازگردد.

علم یعنی «دانایی.» و همه‌ی دانش و آگاهی از آن خداوند است. او دانای مطلق است و آسمان برای بسیاری جذاب نیست، زیرا به نظر آنها آنجا مکانی بسیار بدوی خواهد بود. خدا هیچ برنامه‌ای برای عقب رفتن و بازگشت، ندارد. بلکه حرکت فقط به سوی جلو است. مازراتی من با چه سرعتی روی زمین جدید حرکت خواهد کرد؟!

آیا حیوانات منقرض شده در آنجا وجود خواهند داشت؟

بار دیگر باید بگویم چرا که نه؟ اگر آنها قبل از انقراض روی زمین زندگی می‌کردند، چرا نباید در ابدیت، باشند؟ خبر خوب این است که تیرانوزاروس رکس گوشت‌خوار، ما را نخواهد خورد! خداوند خلاق است و سرشار از شگفتی و شادی است. من منتظر شگفتی‌های بزرگی در آسمان هستم.

در بهشت چند ساله خواهیم بود؟

توماس آکویناس، معتقد بود که چون عیسی در اوایل سی سالگی از دنیا رفت، ما هم همین سن و سال را خواهیم داشت. کتاب مقدس در این باره چیزی نمی‌گوید. اما ایده‌ی اصلی این است که در آنجا در اوج خواهید بود. کاملاً بالغ! اما ظرفیت فیزیکی خود را از دست نخواهید داد. به نظر می‌رسد اوایل دهه‌ی سی باشد. بدن فیزیکی رشد می‌کند و تا یک اندازه رشد می‌کند و سپس همه چیز به سوی سرپایینی حرکت می‌کند. منطقی است که در آن اوج باشیم. چرا که نه؟

آیا ما حریم خصوصی خواهیم داشت یا همیشه به صورت گروهی خواهیم بود؟

برای برخی از ما، اگر قرار باشد همیشه افراد بسیاری اطراف ما باشند، در بهشت بودن برایمان مشکل ایجاد خواهد کرد. در حالی که ما از همراهی دیگران بهره خواهیم برد، اما بین شما و خدا یک رابطه‌ی منحصر به فرد و شخصی‌ای وجود خواهد داشت. عیسی از نام جدیدی متعلق به هر کدام از ما صحبت می‌کند که بر سنگ سفیدی نوشته شده است که تنها ما و او از آن آگاهی داریم. در رُم باستان، این سنگی که او در مورد آن صحبت می‌کند، به نام تسرا شناخته می‌شود. (این شیء کوچکی بود که از چوب، سنگ، گل یا استخوان ساخته شده بود و امتیازات خاصی را برای صاحبش به ارمغان می‌آورد). «آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که غالب آید، به او از آن 'مَنای' مخفی خواهم داد. هم به او سنگی سفید خواهم بخشید که بر آن نام تازه‌ای حَک شده است، نامی که جز بر آن که دریافتش می‌کند، شناخته نیست.» (مکاشفه ۲: ۱۷).

آنچه من می‌فهمم این است که شما هرگز منحصر به فرد بودن و فردیت خود را از دست نخواهید داد.

آیا سفر به سیارات دیگر وجود خواهد داشت؟

پاسخ به این پرسش واضح است. این عالم متعلق به خداست. او آن را آفرید و می‌تواند هر کاری که بخواهد، با آن و در آن انجام دهد. هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم او فعالیت خود را محدود کرده است یا فعالیت‌های پیروان خود را به یک منطقه محدود می‌کند. جالب اینجاست که دانشمندان اخیراً سیاره‌ای شبیه به زمین را کشف کرده‌اند که تفاوت‌های بسیار کمی با زمین دارد. تنها مشکل این است که در حال حاضر این سیاره، غیرقابل سکونت برای بشر است. چرا نباید از

کل خلقت بازدید کنیم؟ چرا خداوند کل جهان را آفرید؟ آیا می‌شود او برای تمام آنچه ساخته است، برنامه‌ای نداشته باشد؟

پولس به روشنی بیان می‌کند در آنجا سرزمینی و قلمرویی وجود نخواهد داشت که عیسای مسیح در آنجا خداوند نباشد.

«تا به نام عیسی هر زانوئی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند که عیسای مسیح خداوند است، برای جلال خدای پدر.»
(فیلیپیان ۲: ۱۰-۱۱).

هر جا مکانی وجود داشته باشد، عیسی خداوند و سرور آن مکان خواهد بود. ممکن است پرسش‌های بسیاری وجود داشته باشند که بخواهید به آنها پاسخ داده شود. نکته این است که بهشت را باید به دلیل ماهیت نامحدود خدای مان، مکانی با امکانات نامحدود در نظر بگیریم.

فصل یازدهم

دیگران درباره‌ی ابدیت چه گفته‌اند؟

برخی نظرها درست و برخی اشتباه بودند.

جان لنون در ترانه خود (۱۹۷۱) خود به نام «تصور کن بهشتی وجود ندارد» این‌گونه می‌گوید:

۸۸ درصد اگر تلاش کنی آسان است،

جهنمی زیر پای ما نیست،

بالای سرمان فقط آسمان،

تصور کنید که همه مردم برای امروز زندگی می‌کنند...

استیون هاوکینگ، فیزیکدان نظری مشهور جهان - در دید خود از کیهان جایی برای بهشت نمی‌یابد. در مصاحبه‌ای از او که در روزنامه گاردین منتشر شد، این مرد ۶۹ ساله گفت: «مغز انسان مانند رایانه‌ای است که وقتی اجزای تشکیل دهنده‌ی آن متوقف شوند، از کار می‌افتد.» هاوکینگ به آن روزنامه گفت: «هیچ بهشت یا زندگی پس از مرگی برای کامپیوترهای از کار افتاده وجود ندارد؛ این یک داستان جن و پری، برای مردمی است که از تاریکی می‌ترسند!»

ای.دبلیو توزر می‌گوید: «ما باید برعکس عدم قطعیت‌های این جهان، با اطمینان با جهان آینده روبرو شویم.»

آگوستین می‌گوید: «پس آنها که مقدر شده‌اند بمیرند، لازم نیست مراقب باشند که چه مرگی را تجربه خواهند نمود، بلکه باید مراقب باشند که مرگ آنها را به کجا خواهد برد.»

سی.اس.لوئیس می‌گوید: «اگرچه ما نمی‌توانیم زندگی خود را به عنوان یک حال بی‌پایان تجربه کنیم، اما در نظر خدا ابدی هستیم. یعنی در عمیق‌ترین وضعیت خودمان.»

«اگر تاریخ را بخوانید متوجه می‌شوید مسیحیانی که بیشترین تلاش را برای جهان کنونی انجام داده‌اند، دقیقاً همان کسانی بوده‌اند که بیشتر به فکر جهان آینده بوده‌اند»

«وقتی نویسنده‌ی نمایشنامه بر روی صحنه می‌رود، نمایشنامه به پایان می‌رسد. خدا خواهد آمد، بسیار خوب – اتفاقی که برای برخی از ما بسیار زیبا خواهد بود و برای برخی دیگر بسیار وحشتناک خواهد بود و هیچ کدام از ما هم گزینه‌ی دیگری برای انتخاب نخواهیم داشت؟ در این زمان دیگر خدا بدون هیچ پوشش و مخفی شدن، آشکار خواهد بود. در آن زمان، چنین خواهد شد. خدایی بدون حجاب! آن وقت دیگر برای انتخاب اینکه می‌خواهی کدام طرف باشی، دیر خواهد بود.»

«مسیحیت ادعا می‌کند که هر انسان تا ابد زندگی می‌کند، و این جمله یا درست است یا نادرست! اکنون چیزهای بسیاری وجود دارند که اگر قرار بود فقط هفتاد سال زندگی کنم، ارزشش را ندارد که خود را برای آنها اذیت کنم. اما اگر قرار است برای همیشه زنده بمانم، بهتر است خیلی جدی خود را به خاطر آنها به زحمت ببندازم.»

«و همانطور که او صحبت می‌کرد، دیگر به آنها مانند یک صهیون نگاه نمی‌کرد؛ اما چیزهایی که بعد از آن اتفاق افتاد، آنقدر عالی و زیبا بود که من نمی‌توانم آنها را بنویسم. و برای ما این پایان همه‌ی داستان‌ها است و ما می‌توانیم واقعاً این را بگوییم که همه‌ی آنها، پس از آن با خوشحالی زندگی خواهند نمود. اما برای آنها این تنها آغاز داستانی واقعی بود. تمام زندگی آنها در این دنیا و همه‌ی ماجراها؛ در جلد، صفحه و عنوان نارنیا خلاصه می‌شود. اکنون آنها در حال شروع فصل اول از داستان بزرگی بودند که هیچ کس روی زمین آن را نخوانده است؛ این داستان برای همیشه ادامه دارد؛ در آن هر فصل بهتر از فصل قبلی است.» (نوشته شده در پایان مجموعه نارنیا.)

«هر چیزی که ابدی نیست، برای همیشه منسوخ شده است.»
 «بالاخره به خانه برگشتم! این سرزمینی است که تمام عمرم به دنبالش بودم،
 اگرچه تا به حال آن را نمی‌دانستم. دلیل اینکه ما نارنیای قدیمی را دوست داریم،
 این است که گاهی اوقات کمی شبیه این حقیقت است.»

فتودور داسایوفسکی می‌گوید: «اگر بخواهی باور به جاودانگی را در بشریت
 از بین ببری، نه تنها عشق، بلکه هر نیروی زنده‌ای که ادامه‌ی زندگی در جهان به
 آن وابسته است، به یکباره خشک می‌شود.»

آرت لیندزلی (کارشناس ارشد، موسسه‌ی سی.اس. لوئیس) می‌گوید: «به
 گفته‌ی یک ملحد، زندگی از دل یک تصادف کیهانی بیرون می‌آید. تمام زندگی از
 ماده‌ی بی‌اثر یا غیرزنده سرچشمه می‌گیرد. زندگی از طریق تکامل از دنیای بی‌جان
 بر می‌آید. به عبارت دیگر در اصل وجود ما مرگی ایجاد شده است. از آنجایی که
 زندگی پس از مرگ وجود ندارد، سرنوشت ما مرگ است. پس هدف یا ارزش
 زندگی چیست؟ زندگی صرفاً یک وقفه‌ی تصادفی غیرضروری در میان مرگ
 کیهانی است. از طرف دیگر برای ایماندار، خالق خداست. به ما هدیه‌ی زندگی
 بخشیده شده است. سرنوشت ما در مسیح، حیات ابدی است. مرگ صرفاً یک
 وقفه‌ی بسیار موقتی در بین این زندگی کیهانی است. به تضادهای اساسی بین این
 دیدگاه‌ها از زندگی توجه کنید. جای تعجب نیست که برتراند راسل خداناباور گفت
 که دیدگاه او منجر به «یأس تسلیم‌ناپذیر» شده است. جای تعجب نیست که آلبر
 کاموی خداناباور، اظهار داشت که با توجه به بی‌معنی بودن این تصویر از زندگی،
 تنها پرسش فلسفی واقعاً جدی این است که آیا خودکشی کنیم یا خیر؟!»

جکسون براون می‌گوید: «نمی‌دانم وقتی مردم می‌میرند چه اتفاقی می‌افتد.
 به نظر نمی‌رسد هر چقدر هم که تلاش کنم، بتوانم آن را درک کنم. مثل آهنگی
 است که می‌توانم در گوشم آن را بشنوم، اما نمی‌توانم آن را درک کنم. نمی‌توانم

آن را بفهمم؛ اما نمی‌توانم گوش کردن خود را نیز متوقف کنم. (از «برای یک رقصنده» نوشته جکسون براون).

هلن کالر می‌گوید: «من به جاودانگی روح اعتقاد دارم زیرا در درونم آرزوهای جاودانه دارم.»

توماس واتسون می‌گوید: «ابدیت برای خداپرستان روزی است که غروب ندارد و ابدیت برای شریر شبی است که طلوع ندارد.»

ویلیام لاول می‌گوید: «اگر پادشاهی خدا را انتخاب نکرده باشید، در نهایت فرقی نمی‌کند که به جای آن چه چیزی انتخاب کرده‌اید.»

آیزاک واتس می‌گوید: «من به اندازه‌ی کافی به وعده‌های خدا اعتقاد دارم که ابدیت را بر اساس آن رقم بزنم.»

الکساندر مک‌لارن می‌گوید: «من می‌دانم ابدیت چیست، اگرچه نمی‌توانم با کلمه‌ای آن را تعریف کنم تا یک فیزیک‌دان را راضی کند! کودک کوچکی که توسط مادر بزرگ لوئیس در یک کلبه آموزش داده می‌شود، می‌داند وقتی به او می‌گویند «تا ابد زنده خواهی ماند»، منظورش چیست. هم محقق و هم معلم گیج می‌شوند، اگر بخواهند آن را با جملاتی توضیح دهند.»

رندی آلکورن می‌گوید: «بعد از اخراج اجباری شیطان از بهشت (اشعیا ۱۵-۱۴:۱۲)؛ شیطان نه تنها نسبت به خدا، بلکه نسبت به ما و مکانی که دیگر متعلق به او نیست، تلخ گشته است. (برای شیطان دیوانه‌کننده باید باشد که ببیند ما اکنون حق زیستن در خانه‌ای را داریم که او از آن اخراج شده است!)

راه و روشی بهتر برای دیوها وجود ندارد؛ آنها فقط می‌توانند زمزمه‌های دروغ را در مورد مکانی منتشر کنند، که خدا به ما می‌گوید قلب و فکرمان را بر آنجا متمرکز نگاه داریم!

داود می‌گوید: «پس داود برای طفل نزد خدا التماس کرد و روزه گرفت و داخل شده، تمامی شب بر زمین دراز کشید. مشایخ خانه‌اش کنار وی ایستادند تا او

را از زمین برخیزانند، ولی قبول نکرد و با ایشان طعام نخورد. و در روز هفتم، طفل مرد. خادمان داود می‌ترسیدند او را از مرگ طفل آگاه سازند، زیرا می‌گفتند: «اینک آنگاه که طفل زنده بود، چون با داود سخن می‌گفتم، سخن ما را نمی‌شنید. پس حال چگونه به او بگوییم که طفل مرده است؟ ممکن است آسیبی به خود برساند. اما داود چون دید خادمانش با هم نجوا می‌کنند، دریافت که طفل مرده است. پس از آنان پرسید: «آیا طفل مرده است؟» پاسخ دادند: «مرده است» آنگاه داود از زمین برخاست و خویشتن را شستشو کرده، تدهین نمود و جامه عوض کرده، به خانه‌ی خداوند درآمد و پرستش کرد. سپس به خانه‌ی خود رفت و به درخواست او طعام در برابرش نهادند و خورد. آنگاه خادمانش از او پرسیدند: «این چه کار است که کردی؟ چون طفل زنده بود، برایش روزه گرفتی و گریستی. اما چون مرد، برخاسته، طعام خوردی؟ داود پاسخ داد: «آنگاه که طفل هنوز زنده بود، روزه گرفتم و گریستم، زیرا با خود گفتم: «کسی چه داند؟ شاید خداوند مرا فیض عنایت فرماید و طفل زنده ماند.» (دوم سموئیل ۱۶: ۲-۲۲).

لاکړه می‌گوید: «اگر من در مورد خدا اشتباه می‌کنم، زندگی‌ام را تباه کرده‌ام. اما اگر تو در مورد خدا اشتباه می‌کنی، ابدیت خود را تباه کرده‌ای!»

عیسی می‌گوید: «دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید. در خانه‌ی پدر من منزل بسیار است، و گرنه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید. جایی که من می‌روم راهش را می‌دانید. تو ما به او گفت: «ما حتی نمی‌دانیم به کجا می‌روی، پس چگونه می‌توانیم راه را بدانیم؟ عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس جز به واسطه‌ی من، نزد پدر نمی‌آید.» (یوحنا ۱۴: ۱-۶). «عیسی گفت: «قیامت و حیات منم. آن که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، زنده خواهد شد و هر که زنده است و به من ایمان دارد، به یقین تا به ابد نخواهد مرد؛ آیا این را باور می‌کنی؟» (یوحنا ۱۱: ۲۵-۲۶).

فصل دوازدهم مکانی برای شما

«دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید. در خانه‌ی پدر من منزل بسیار است، و گرنه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم. و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید.»
(یوحنا ۱۴:۱-۳)

شخصی چنین می‌گوید: «این بزرگترین وعده، توسط بزرگترین کسی است که تا کنون زندگی کرده است، در مورد بهترین مکانی است که تاکنون تصور شده است!» عیسی وعده‌ی ابدیت با حضور خودش را بسیار خاص و بسیار شخصی عنوان کرد. شما هرگز احساس نمی‌کنید در بهشت غریبه هستید، زیرا آنجا دقیقاً برای شما ساخته شده است. آن جا، جای شماست.
سی.اس. لوئیس چنین می‌گوید:

«اوقاتی بوده که فکر می‌کردم مشتاقانه بهشت را نمی‌خواهم، اما بیشتر اوقات به این فکر می‌کنم که آیا در قلب‌مان برای چیزی به این اندازه، مشتاق بوده‌ایم؟ و آروزی جایی را به این حد داشته‌ایم؟ چنان است که گویی تو دقیقاً برای بهشت آفریده شده‌ای. هر ذره از وجود تو برای آنجا آفریده شده است، همان طور که دستکش برای دست ساخته شده است!»

وقتی به خانه‌ی خود در ابدیت با خدا فکر می‌کنیم، اغلب شیفته‌ی مناظر و ظواهر آن می‌شویم. من مطمئنم که مناظر، بوها و شرایط فیزیکی بودن در دنیایی بدون لعنت، بر حواس ما غلبه خواهد کرد. اما نقطه‌ی اصلی و واقعی بهشت این حس درونی است که شما بالاخره در خانه هستید. شما در نهایت در مکانی هستید

که برای آن خلق شده‌اید، توسط کسی که تو را خلق کرده است، جایی که برای همیشه با افرادی که عاشق آنها هستی زندگی خواهی کرد. شما در آنجا بسیار محبوب هستید و دانستن این موضوع در درون ما، معنای واقعی بهشت برای ما است. شادی و آرامش در درون ما همه‌ی صحنه‌های ظاهری و بیرونی ما را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

«سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت: اینک، مسکن خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود. او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اول سپری شد. سپس آن تخت نشین گفت: «اینک همه چیز را نو می‌سازم.» و گفت: «اینها را بنویس زیرا این سخنان درخور اعتماد است و راست است. باز به من گفت: «به انجام رسید! من 'الف' و 'ی' و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه‌ی آب حیات به‌رایگان خواهم داد. هر که غالب آید، این همه را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود.

(مکاشفه ۲۱: ۱-۷).

آیا تا به حال جای خود را در آنجا رزرو کرده‌اید؟ آیا به آنجا می‌آیید؟ باید بگوییم، اگر تاکنون بهشت را رد می‌کردید، شاید در مورد آنها اطلاع نداشتید. با این حال خدا به انتخاب شما احترام خواهد گذاشت، اگر شما مخالف این مطالب هستید، اما او شما را برای آنجا می‌خواهد. من نیز همین را می‌خواهم!

این دعا را از صمیم قلب با من تکرار کنید:

«عیسی، من باور دارم که تو برای من به این دنیا آمدی و جان خود را فدا ساختی. مصلوب شدی و جریمه‌ی گناهان مرا پرداخت نمودی و سه روز را در دل زمین گذراندی. از مردگان برخیزانیده شدی و از این رو گناهان مرا بخشیدی. من بخشش تو را می‌پذیرم. من از تمام تلاش‌های مذهبی خود برای نجات خود و از شر تمام کارهایی که از خودخواهی و سرکشی علیه‌ی تو انجام داده‌ام، باز می‌گردم. مرا ببخش! جانم را نجات بده و بگذار تا ابدیت را در مکانی که برایم آماده کرده‌ای، بگذرانم. آمین!»